



This text may appear in English. The full text may appear in Arabic or Urdu. The full text may appear in the Urdu or English.



This field may contain sensitive information. The file has been scanned, cleaned or redacted where necessary for the purposes of the record. For more information, see the help page.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

درود بیکران بر روان پاک خاتم پیمبران

محمد مصطفی، و وصی و الا تبارش علی مرتضی و

یازده فرزند از اولاد امجاد او باد؛ بالاخص ولی دایره

امکان حضرت امام زمان: محمد بن الحسن قائم آل

محمد که کاروان عالم هستی را با جذب و عشق در

حرکت بسوی عالم اطلاق و توحید حضرت حق -

جل و علا - رهبری می کنند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ

فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا

عَابِدِينَ.<sup>۱</sup>

از آنجائی که دوران امامت حضرت امام

حسن مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهما السلام

از

---

<sup>۱</sup> آیه ۷۳، از سوره ۲۱: الأنبیاء

سخت‌ترین و تاریکترین دوره‌ها از نقطه نظر فشار و غلبه حکومت جائره بنی امیه بوده است، که اختناق و تدلیس و تلبیس و جهل و ریا و کذب و خدعه بحدّ اعلاّی خود رسیده بود، همانطور که از خطبه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در اواخر عمر شریف مشهود است؛ آنجا که می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ  
فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ  
لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ  
عَلَى الْإِذْهَانِ.

فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَائِبُهُمْ ءَاثِمٌ؛ وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ،  
وَ قَارِئُهُمْ مُمَازِقٌ؛ لَا يَعْظُمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ، وَلَا يَعُولُ  
غَنِيَهُمْ فَقِيرَهُمْ.<sup>۱</sup>

«و بدانید - خدای شما را رحمت کند - شما در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حقّ در این زمان کم است، و زبان از بیان گفتار راست، خسته و نارسا و ناگویاست.

کسیکه ملازمت حقّ کند ذلیل است. اهل این

<sup>۱</sup> «نهج البلاغه» خطبه ۲۳۱؛ و از شرح عبده، طبع مصر: ج ۱، ص ۶۶۲



روی بدنیا آورده، و در آستان معصیت اعتکاف  
نموده‌اند؛ و با تکاهل و سستی، سازش و آشتی  
کرده‌اند.

جوان آنها بد اخلاق، و پیر آنها گنه‌کار، و عالم  
آنان منافق، و قاری قرآن آنها اهل غش و آلودگی  
است.

کوچکان به بزرگان وقعی ننهاده و آنان را  
محترم نمی‌شمارند، و اغنیاء و ثروتمندان امور فقرا  
را تکفل نمی‌نمایند.»

از این دو امام همام با آنکه علاوه بر طول  
مدت حیاتشان، تنها مدت امامت و ولایت هر یک از  
آنها در حدود ده سال بطول انجامید و طبعاً باید  
هزاران روایت و حدیث و خطبه و موعظه در تفسیر  
قرآن و غیر آن در دست باشد؛ بیش از یکی دو  
حدیث در فقه و چند حدیث در تفسیر نرسیده است،  
و خُطَب و مواعظ و کلمات آنان نیز در نهایت  
اختصار و ایجاز و قلت است.

با آنکه از بازرگانان حدیث چون ابو هُرَیره و  
غیر او هزاران حدیث مجعول و کاذب که مضمون  
آن حکایت از تطابق با سیاست وقت می‌کند، کتب و

دفاتر و تاریخ را پُر کرده است.

معلوم است با وجود آن تاریکی و ابهام و

فشار، یا اصولاً کمتر به آن بزرگواران مراجعه

می‌نموده و از دریای

موج علوم آنان بهره گیری می شده است؛ و یا روایات مرویه از آنها به علت دهشت و وحشت و اضطراب راویان، دچار محو و زوال قرار گرفته و طبعاً به طبقات بعد منتقل نگردیده است.

از حضرت سید الشهداء علیه السلام اندکی از خطب و مواعظ رسیده، که معلّم درس آزادگی و فرزادگی و ایمان و ایقان است؛ و معلومست که از مصدر ولایت ترشح گردیده است؛ که:

وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَ فِينَا تَنْشِبَتْ عُرُوقُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ.<sup>۱</sup>

«و بدرستیکه ما آفرینندگان و خلّاقان و امیران گفتار هستیم؛ عروق و ریشه‌های سخن گفتن، در ما پنجه افکنده و ثابت شده و رشد کرده، و شاخه هایش نیز در خانه ما آویزان و سرازیر شده است.»

بنابراین، آنان دارای اصل و فرع کلام، که نماینده اصول و فروع از معانی و حقائق است می‌باشند.

و چه خوب بود فرمایشات آن حضرت که

---

<sup>۱</sup> «نهج البلاغة» خطبه ۲۳۱؛ و از شرح عبده، طبع مصر: ج ۱، ص ۴۶۱.





یک دنیا عزّت و شرف و سربلندی و استقلال و ایمان و ایقان و صبر و ثبات و فتوّت و جوانمردی است، در روی تابلوها و پرده‌هائی با ترجمه شیرین و شیوای آن نوشته می‌شد و مانند اشعار محتشم در مجالس عزاداری و تکایا نصب می‌گردید، تا واردین و شرکت کنندگان در مجلس، در عین استفاده سمعی از خطبا و گویندگان راستین؛ استفاده بصری نیز نموده، و عین آن کلمات را حفظ و سرمشق زندگی و عمل خود قرار می‌دادند.

جزوهای که فعلاً از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد، عین برخی از کلمات حضرت سید الشهداء علیه السّلام است که این حقیر با ذکر مدارک، از کتب معتبره نقل کرده؛ و فقط به ترجمه آن اکتفا شده است، و از شرح و بسط خودداری شده؛ تا آنکه به واسطه ایجاز و اختصار، قابل آن باشد که بر روی پرده‌ها و تابلوها نوشته شده و در مجالس و محافل، در مرآی و منظر حاضرین قرار گیرد، و در عین حال به واسطه سادگی قابل استفاده عموم برادران دینی بوده باشد.

از طلباب علوم دینیه و دانشجویان متعهّد،

مترقّب است که عین کلمات و خطب را حفظ کنند  
و با خطبه‌ها و سخنرانیهای خود، اذهان عامّه مردم را  
به لمعات پر فروغ

انوار ساطعه حسین علیه السلام روشن کنند؛ و این  
میراث پر مایه را که از مداد علماء و دماء شهداء سَلَف  
به ما رسیده است، به نسل خَلَف انتقال دهند. شَكَرَ اللهُ  
مَسَاعِيَهُمُ الْجَمِيلَةَ و زَادَهُمْ اِيْمَانًا و تَقْوَى و عِلْمًا و عَمَلًا.  
و السَّلَامُ عَلَيْنَا و عَلَيْهِم و عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ  
و رَحْمَةُ اللهِ و بَرَكَاتُهُ.

سید محمد حسین حسینی طهرانی

اذان ظهر روز عاشوراء ۱۴۰۲ هجریه قمریه

در مشهد مقدس رضوی علیه السلام





أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

**خطبه سيد الشهداء راجع به معرفت خدا و امام**

از جمله فرمایشات حضرت سيد الشهداء ابا

عبد الله الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام

است كه روزی به عنوان خطبه برای اصحاب خود

ايراد نمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا

لِيَعْرِفُوهُ؛ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، وَ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ

عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ.

فَقَالَ رَجُلٌ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ

وَ جَلَّ؟ فَقَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَهُ الَّذِي يَجِبُ

عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> این سخن حضرت را در «ملحقات إحقاق الحق» ص ۵۹۴ از ج ۱۱، از علامه شهیر به ابن حسنویه در کتاب «دُرِّ بحر المناقب» ص ۱۲۸، مخطوط

«ای مردم! بدرستی که خداوند خلق خود را نیافریده است، مگر از برای آنکه به او معرفت و شناسائی پیدا کنند.

پس زمانیکه او را بشناسند، در مقام بندگی و عبودیت او بر می آیند؛ و به واسطه عبادت و بندگی او از عبادت و بندگی غیر او از جمیع ما سیوی مُستغنی می گردند.

در اینحال مردی گفت: ای پسر رسول خدا! معرفت خداوند عزّ و جلّ چیست؟

حضرت فرمود: معرفت و شناخت اهل هر زمان، امام خود را که واجب است از او اطاعت و پیروی نمایند.»

## خطبه سید الشهداء راجع به اصلاح مردم و بیان علت قیام خود

و در آخر خطبه‌ای که درباره ترک امر به معروف و نهی از منکر، و قیام ظلمه و حکام جائر ایراد نموده‌اند، و مفصلاً از محرومیت مظلومان و

---

از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: حسین بن علیّ علیه السّلام برای ایراد خطبه بسوی اصحابشان خارج شدند و چنین فرمودند.



تفرّق از حقّ بیان می‌فرمایند، و در ضمن گوشزد

می‌کنند که:

مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ  
 بِاللَّهِ، الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ؛ چنين می گویند که:  
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا  
 فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ؛ وَ لَكِنْ  
 لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نُنْظِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ،  
 وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يَعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ  
 سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ.

فَإِنَّ لَمْ تَنْصُرُونَا<sup>۱</sup> وَ تَنْصِفُونَا قَوِيَ الظَّلْمَةَ

<sup>۱</sup> در طبع اوّل «لمعات الحسين» عليه السلام که گراور عين خطّ حقير بود، طبق نسخه وحیده نزد حقير از کتاب «تحف العقول» که طبع مکتبه صدوق با تصحيح دانشمند محترم جناب آقای حاج علی اکبر غفّاری أمدّ الله فی عمره الشّریف بود، این کلمه بصورت فإنکم تنصرونا ضبط شده بود، و ما هم به همان نهج آورده و ترجمه نمودیم؛ ولی همانطور که پیداست معنی سلیس نیست و دارای تعقید معنوی و نیاز به تقدیر حذف دارد تا با مراد سازگار آید. پس از طبع کتاب باز به چند نسخه خطّی مراجعه شد، در آنها هم با همین عبارت: فإنکم تنصرونا بود. و از طرفی چون جناب مصحّح گرامی، با حقیر سابقه دوستی و آشنائی داشتند و حقیر پشتکار ایشان را در مراجعه به مصادر و دقّت تصحیح می دانستم برای رفع محذور و توضیح مطلب به ایشان ارجاع شد.

در پاسخ چنين فرموده بودند: ما در حين طبع کتاب «تحف العقول» به چندین مصدر خطّی مراجعه نمودیم، در همه آنها فإنکم تنصرونا بود، و چون خود ما هم معنی را غير سلیس یافتیم و از طرفی تصرّف در عبارت صاحب کتاب غلط است، لهذا با همین لفظ طبع نمودیم. سپس بطور قطع و يقين از شواهد و قرائن معلوم شد که: اصل عبارت فإنکم تنصرونا بوده است، بعداً نسخه نویسان نون را به لام متّصل نموده، فإنکم تنصرونا نوشته اند؛ و چون اینگونه کتابت معهود نبوده است نسخه نویسان بعدی تصوّر کرده اند در اصل فإنکم تنصرونا بوده است، لهذا سرکشی بر روی لام قرار داده و آنرا بصورت کاف در آورده اند؛ و بدین ترتیب در سیر تحریفات و تصحیفات کتابتی اینگونه تغییر حاصل شده است. بنابراین عبارت اصل

عَلَيْكُمْ،

وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ؛ وَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَعَلَيْهِ  
تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أُنَبْنَا، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.<sup>۱</sup>

«بار پروردگارا! حَقّاً تو می دانی که آنچه از ما

تَحَقُّق یافته (از میل به قیام و اقدام و امر به معروف و

نهی از منکر و نصرت مظلومان و سرکوبی ظالمان)

بجهت میل و رغبت رسیدن به سلطنت و قدرت

مفاخرت انگیز و مبارات آمیز نبوده است؛ و نه از

جهت درخواست زیادیهای اموال و حُطام دنیا!

بلکه به علّت آنست که نشانه‌ها و علامت

های

---

بدون تردید فإن لم تنصرونا می‌باشد- انتهی پیام جناب آقای غفّاری .  
و چون این پاسخ مورد قبول و امضای حقیر واقع شد، در طبع مجدد آن که  
به شکل حروفی تحقّق یافت بصورت فإن لم تنصرونا ضبط و به همینگونه  
ترجمه شده است

<sup>۱</sup> «تحف العقول» ص ۲۳۹، از طبع حروفی

دین تو را ببینیم، و در بلاد و شهرهای تو صلاح  
و اصلاح ظاهر سازیم؛ و تا اینکه ستمدیدگان از  
بندگانت در امن و امان بسر برند، و به واجباتِ تو و  
سنت‌های تو و احکام تو رفتار گردد.

پس هان ای مردم! اگر شما ما را یاری ندهید  
و از در انصاف با ما در نیائید؛ این حاکمان جائر و  
ستمکار بر شما چیره می‌گردند، و قوای خود را علیه  
شما بکار می‌بندند، و در خاموش نمودن نور  
پیغمبرتان می‌کوشند.

و خدا برای ما کافی است، و بر او توکل  
می‌نمائیم، و به سوی او باز می‌گردیم، و به سوی  
اوست همه بازگشت‌ها.»

### وصیت حضرت به محمد بن حنفیه

و در وقتی که آن حضرت می‌خواستند از  
مدینه منوره به مکه مکرمه حرکت کنند، وصیت  
نامه‌ای نوشته و آن را به خاتم خود ممهور نمودند؛ و  
سپس آن را پیچیده و به برادر خود محمد بن حنفیه  
تسلیم نمودند. و پس از آن با او وداع نموده و در  
جوف شب سوّم شعبان سنه شصت هجری با جمیع  
اهل بیت خود به سمت مکه رهسپار شدند. و آن

وصیت چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ  
الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ  
الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنَفِيَّةِ:

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،  
وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ. وَأَنَّ الْجَنَّةَ  
وَالنَّارَ حَقٌّ. وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا. وَأَنَّ اللَّهَ  
يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيرًا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا  
ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي  
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ  
وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَسِيرَةِ أَبِي  
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَمَنْ قَبَلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ، وَ  
مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ  
الْقَوْمِ بِالْحَقِّ؛ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي؛ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا  
بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى  
مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

## الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ<sup>۱</sup>

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اینست آن وصیتی

که حسین بن علی بن ابی طالب به برادرش: محمد که معروف به ابن حنفیه است می‌نماید:

حَقًّا حَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ غَوَاهِي مِي دَهْدُ كِه هِيچ

معبودی جز خداوند نیست؛ اوست یگانه که انباز و شریک ندارد. و بدرستیکه محمد صلی الله علیه و آله، بنده او و فرستاده اوست که به حق از جانب حق آمده است.

و اینکه بهشت و جهنم حق است، و ساعت قیامت فرا می‌رسد و در آن شکی نیست. و اینکه خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند بر می‌انگیزاند.

من خروج نکردم از برای تفریح و تفرج؛ و نه از برای استکبار و بلندمنشی، و نه از برای فساد و خرابی، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری! بلکه

---

<sup>۱</sup> این وصیت را محدث قمی در «نفس المهموم» ص ۴۵، از علامه مجلسی در «بحار الأنوار» از محمد بن ابی طالب موسوی آورده. و نیز در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۰۲، از خوارزمی در کتاب «مقتل الحسین» ج ۱، ص ۱۸۸ طبع نجف آورده است. و در «مقتل علامه خوارزمی» ج ۱، ص ۱۸۸ موجود است.





خروج من برای اصلاح امتِ جدّم محمد صلی  
الله علیه و آله می‌باشد.

من می‌خواهم امر به معروف نمایم، و نهی از  
منکر کنم؛ و به سیره و سنّت جدّم، و آئین و روش  
پدرم علیّ بن ابی طالب علیه السّلام رفتار کنم.  
پس هر که مرا بپذیرد و به قبولِ حقّ قبول  
کند، پس خداوند سزاوارتر است به حقّ.

و هر که مرا در این امر ردّ کند و قبول ننماید،  
پس من صبر و شکیبائی پیشه می‌گیرم، تا آنکه  
خداوند میان من و میان این جماعت، حکم به حقّ  
فرماید؛ و اوست که از میان حکم‌کنندگان مورد  
اختیار است.

و این وصیت من است به تو ای برادر! و تأیید  
و توفیق من نیست مگر از جانب خدا؛ بر او توکل  
کردم، و به سوی او بازگشت می‌نمایم. و سلام بر تو  
و بر هر که از هدایت پیروی نماید.

و هیچ جنبش و حرکتی نیست، و هیچ قوه و  
قدرتی نیست؛ مگر به خداوند بلند مرتبه و بزرگ.

**مواظ حضرت سید الشهداء در تحریض و**

## تشویق بر کارهای پسندیده

و از جمله خطبه‌های آن حضرت است که

علی بن

عیسیٰ اربلی آورده است:

خَطَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ!

نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ، وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ، وَ لَا

تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعْجَلُوا. وَ اكْسِبُوا الْحَمْدَ

بِالنُّجْحِ، وَ لَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطَلِ ذَمًّا؛ فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ

عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةٌ لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ

بِمُكَافَأَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءً وَ أَعْظَمُ أَجْرًا.<sup>۱</sup>

وَ اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ؛ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَحُورَ نِقَمًا.<sup>۲</sup>

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسِبٌ حَمْدًا، وَ مُعَقِبٌ

أَجْرًا. فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا

يَسُرُّ النَّاطِرِينَ؛ وَ لَوْ رَأَيْتُمُ اللَّوْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا مُشَوِّهًا

تَنْفَرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ، وَ تَغْضُ ذُؤُنُهُ

---

<sup>۱</sup> از کلمه مهّمَا یکن تا اینجا را حاجی نوری (قدّه) در «مستدرک الوسائل» ج ۲، ص ۳۹۶، در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث شماره ۶، از «کشف الغمّة» نقل کرده است.

<sup>۲</sup> از کلمه واعلموا تا اینجا را از «کشف الغمّة» با عبارت فتحوّل نِقَمًا، و از «بحار الانوار» از «اعلام الدّین» دیلمی با عبارت فتحوّل إلى غیرکم، مرحوم نوری در «مستدرک» ج ۲، ص ۳۹۹، به شماره ۱ در باب وجوب حسن جواب النّعم بالشّکر و أداء الحقوق، از کتاب امر به معروف نقل نموده است.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ جَادَ سَادَ؛ وَ مَنْ بَخِلَ رَذِلَ. وَ  
 إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَّا يَرْجُوهُ. وَ إِنَّ أَغْفَى  
 النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ. وَ إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ  
 مَنْ قَطَعَهُ.

وَ الْأَصُولُ عَلَى مَغَارِسِهَا بِفُرُوعِهَا تَسْمُو؛ فَمَنْ  
 تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا.

وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى  
 أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ، وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ  
 الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ. وَ مَنْ نَفَسَ كَرْبَةَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ  
 عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ  
 إِلَيْهِ؛ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.<sup>۲</sup>

«حسین علیه السلام خطبه‌ای انشاء نموده و

فرمود:

<sup>۱</sup> از کلمه واعلموا تا اینجا را در «مستدرک» ج ۲، ص ۳۹۴، به شماره ۱۸ در  
 باب استحباب معروف و کراهت ترک آن از کتاب امر به معروف، حاجی  
 نوری (قدّه) از «بحار الأنوار» از «اعلام الدین» دیلمی نقل کرده است با دو  
 کلمه زیاده بر آن: اول اینکه پس از یسر الناظرین، عبارت و یفوق العالمین  
 را آورده است. دوم اینکه پس از کلمه سمجًا، قبیحًا را اضافه نموده است.

<sup>۲</sup> کشف الغمّة «طبع سنگی، ص ۱۸۴

ای مردم! در صفات حمیده بر یکدیگر افتخار کنید! و بر مکارم اخلاق مباحات نمائید! و در فراگیری از ثمرات با ارزش روحی و معنوی شتاب ورزید! کار نیکی را که در آن سرعت ندارید، به حساب نیاورید! با ظفر و پیروزی در به پایان رساندن کار، ستایش و تمجید برای خود بیافرینید! و با سستی و کندی کسب سرزنش و مذمت نکنید! و بدانید که: در هر شرط و موقعیتی که کسی به دیگری احسان نموده و چنین می‌پندارد که او به شکرش قیام نکرده و به سپاس برنخاسته است، خداوند خودش برای او جزا و پاداش است؛ چون بخشش خداوند فراوان‌تر و سرشارتر، و مزدش بزرگتر است.

و بدانید که حوائج مردم به شما از جمله نعمتهای خداوندی است بر شما؛ پس با این نیازمندیها با ملال و خستگی مواجه نشوید تا آن نعمتها به مکافات و انتقام تبدیل نشود.

و بدانید که کارهای خوب و پسندیده، ستایش و آفرین را در بر دارد، و اجر و پاداش نیک را به دنبال می‌کشد. و اگر شما خوبی و پسندیدگی



صورتی مجسم می‌دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زیبا و نیکو روی و جمیل المنظر می‌یافتید، که برای نظاره کنندگان بهجت بخش و مسرت‌آمیز بود. و اگر شما زشتی و نکوهیدگی را به صورتی مجسم می‌دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زشت و کریه المنظر می‌یافتید که دل‌ها از او می‌رمید، و در برابر آن چشم‌ها و نگاه‌ها به زیر می‌آمد.

ای مردم! کسی که بخشش کند سرور و بزرگ می‌شود؛ و کسی که بخل ورزد به پستی می‌گراید. و سخی‌ترین مردم آنکس است که ببخشد به کسی که در او امید تلافی و پاداش ندارد. و با گذشت‌ترین مردم کسی است که با وجود قدرت و توانائی عفو پیشه گیرد. و پیوند کننده‌ترین مردم کسی است که با افرادی که با او بریده‌اند بپیوندد.

تنه درختان و غیرها با وجود اتکای آنها به ریشه‌های خود، به واسطه شاخه‌ها بالا می‌روند و رشد می‌کنند و بهره می‌دهند. پس هر کس برای رسانیدن خیری به برادرش شتاب ورزد؛ شاخه‌ای از

درخت معنویت آفریده؛ فردا که بر آن وارد



می شود آن خیر را خواهد یافت.

و کسی که در احسانی که به برادرش کرده است خدا را در نظر داشته و برای رضای او انجام داده است، خداوند در وقت نیازمندی او، آن خیر را به او می‌رساند؛ و بیشتر از آن مقدار، از بلاهای دنیا را از او می‌گرداند و دور می‌کند. و کسی که غم و اندوه مؤمنی را بزداید، خداوند غم و غصه‌های دنیا و آخرت را از او می‌گرداند. و کسی که نیکوئی کند، خداوند به او نیکوئی می‌کند. و البته خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

### موعظه حضرت به مرد گناهکار

و از جمله مواعظ آن حضرت است:

رَوِيَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ، وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِظَنِي بِمَوْعِظَةٍ!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفَعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ؛ وَأَذْنِبُ

مَا شِئْتَ!

فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ، وَأَذْنِبُ مَا

شِئْتَ!

وَ الثَّانِي: اَخْرُجْ مِنْ وِلَايَةِ اللّٰهِ؛ وَ اَذْنِبْ مَا

شِئْتَ!

وَالثَّالِثُ: اِطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ، وَ اَذْنِبْ

مَا شِئْتَ!

وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكَ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ

فَادْفَعْهُ عَن نَفْسِكَ، وَ اَذْنِبْ مَا شِئْتَ!

وَالْخَامِسُ: إِذَا أَذْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا

تَدْخُلُ فِي النَّارِ، وَ اَذْنِبْ مَا شِئْتَ!

«روایت شده است که مردی به نزد حضرت

حسین بن علیّ علیهما السّلام آمد و گفت: من مردی

هستم اهل گناه، و توانائی شکیبائی گذشت از

معصیت را ندارم؛ پس شما مرا موعظه‌ای بنمائید!

حضرت در پاسخ او فرمودند: پنج کار بجای

بیاور، و سپس هر گناهی بخواهی بکن!

اوّل آنکه: از روزی خدا مخور، و هر گناهی

بخواهی بکن!

دوّم آنکه: از تحت قیومیت و ولایت خدا

خارج

---

<sup>۱</sup> در «بحار الانوار» طبع حروفی ج ۷۸، ص ۱۲۶، از «جامع الاخبار» روایت کرده است؛ ولیکن در «جامع الاخبار» در فصل ۸۹، در ص ۱۵۲ طبع مصطفوی این روایت را از حضرت علیّ بن الحسین علیهما السّلام روایت کرده است.



شو، و هر گناهی بخواهی بکن!

سوّم آنکه: برای گناه جائی را بطلب که خدا

در آن ترا نبیند، و هر گناهی بخواهی بکن!

چهارم آنکه: چون ملک الموت برای گرفتن

جان تو آید او را از خود دور گردان، و هر گناهی

بخواهی بکن!

پنجم آنکه: چون فرشته پاسدار دوزخ

بخواهد ترا در آتش بیفکند تو در آتش داخل مشو،

و هر گناهی بخواهی بکن!»

## نامه حضرت درباره خیر دنیا و آخرت

و نیز از حضرت صادق علیه السّلام وارد

است که فرمود:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ

أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:

يَا سَيِّدِي! أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ

أُمُورَ النَّاسِ؛ وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ

وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ؛ وَالسَّلَامُ.<sup>۱</sup>

«روایت کرد برای من پدرم، از پدرش - که بر

آن دو سلام باد - که مردی از اهل کوفه، نامه‌ای به

محضر حضرت حسین بن علی<sup>ؑ</sup> نوشت بدین

مضمون:

ای سید من و آقای من! مرا خبر ده که خیر

دنیا و آخرت چیست؟

حضرت برای او چنین نوشتند: بسم الله

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. امّا بعد، کسیکه رضای خدا را طلب

کند، گرچه همراه با ناراحتی و غضب مردم باشد،

خداوند او را از امور مردم کفایت می‌کند. و کسیکه

رضا و پسند مردم را طلب کند به غضب و سَخَط

خداوند، خداوند امور او را به مردم می‌سپارد؛ و

السَّلَام.»

**پند و اندرزهای امام حسین علیه السلام**

**درباره: علم، تجربه، شرافت، قناعت، دوستی،**

---

<sup>۱</sup> این روایت در کتاب «اختصاص» شیخ مفید در ص ۲۲۵، از طبع حروفی وارد است، و مجلسی رضوان الله علیه در جلد دهم «بحار» کمپانی در احوالات حضرت سید الشهداء علیه السلام (ج ۷۸، ص ۱۲۶ از طبع حروفی) و در جلد پانزدهم کمپانی در باب اداء فرائض و اجتناب از محارم نقل کرده است.

و نیز از کتاب «أعلام الدین» روایتست که:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ. وَ  
طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ. وَ الشَّرْفُ التَّقْوَى. وَ  
الْقُنُوعُ رَاحَةُ الْأُبْدَانِ. وَ مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ؛ وَ مَنْ  
أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ.<sup>۱</sup>

«حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین

فرمود: تدریس و تدرّس علم، پیوند معرفت است،  
و درازای مدّت تجربه موجب زیادی عقل است. و  
شرف انسان تقوای اوست. و قناعت پیشگی، راحت  
بدن است. و کسیکه تو را دوست دارد از ناشایستگی  
تو را منع می کند؛ و کسیکه تو را دشمن دارد تو را  
بکار زشت ترغیب می نماید.»

و نیز از مواعظ آن حضرت است که:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّ  
الْمُؤْمِنَ لَا يَسِيءُ وَ لَا يَعْتَدِرُ، وَ الْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يَسِيءُ  
وَ يَعْتَدِرُ.<sup>۲</sup>

«و حضرت فرمودند: بپرهیز از انجام کاری

---

<sup>۱</sup> این روایت را مجلسی در «بحار الأنوار» ج ۷۸ از طبع حروفی ص ۱۲۸، از کتاب «اعلام الدین» آورده است.

<sup>۲</sup> «تحف العقول» ص ۲۴۸؛ و «بحار الأنوار» جلد ۷۸، ص ۱۲۰، از «تحف العقول»



که موجب پوزش و عذرخواهی تو گردد؛ مؤمن کسی است که بدی نمی‌کند و عذرخواهی نیز نمی‌نماید، و اما منافق کسی است که هر روز بدی می‌کند و سپس پوزش می‌طلبد.»

و نیز از مواعظ آن حضرت است که:

وَقَالَ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: اَيُّ بُنِيِّ! اَيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا اِلَّا اللّٰهَ جَلَّ وَعَزَّ.<sup>۱</sup>

«و به فرزندش حضرت سجّاد، علی بن

الحسین علیهما السّلام چنین پند می‌دهد: ای نور دیده من! پرهیز از ستم بر کسیکه غیر از خداوند جلّ و عزّ یار و یاورى ندارد.»

**خطبه حضرت در منی و دعوت از اصحاب**

**برای تبلیغ ولایت**

چون حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام

در سنه ۴۹ هجری به زهر معاویه توسط جُعدّه، دختر أشعث بن قیس که زوجه آنحضرت بود مسموم شده

---

<sup>۱</sup> «تحف العقول» ص ۲۴۶ از طبع حروفی؛ و «بحار الأنوار» ج ۷۸، ص ۱۱۸ از طبع حروفی



رسیدند<sup>۱</sup>، پیوسته فتنه و بلاء بالا می‌رفت و شدت  
امر بر شیعه بیشتر می‌شد؛ به طوری که در هیچ نقطه  
از اقطار اسلامی یک ولیّ خدا نبود مگر آنکه بر خون  
خود ترسان و هراسان بود، و طَرید و شَرید و مَنفور  
بود؛ و به عکس دشمنان خدا ظاهر و بدون پیرایه و  
حجاب علناً به بدعت و ضلالت خود مباهات  
می‌کردند. یک سال<sup>۲</sup> قبل از آنکه معاویه بمیرد،  
حضرت حسین بن علیّ سید الشهداء علیه السّلام  
عازم حجّ بیت الله الحرام شدند، و با آنحضرت عبد  
الله بن جعفر و عبد الله بن عبّاس همراه بودند.

حسین علیه السّلام تمام بنی هاشم را از مردان  
و زنان، و مَوالیان آنها را (غلامان و پسر خواندگان و  
هم پیمانان و غیرهم) و نیز از انصار، آن افرادی را که  
آنحضرت می‌شناخت، و همچنین اهل بیت خود را  
جمع کرد. و پس از آن رسولانی را اعزام کرد و به  
آنها دستور داد که: یک نفر از اصحاب رسول خدا

---

<sup>۱</sup> ابن اثیر جزری در «الکامل فی التّاریخ» ج ۳، ص ۴۶۰ در حوادث سال  
چهل و نهم هجری آورده است که: در این سال حسن بن علیّ علیه السّلام  
وفات یافتند، و جُعه دختر أشعث بن قیس کندی او را زهر داد.  
<sup>۲</sup> و در بعضی از نسخ وارد است: دو سال.

صلی الله علیه و آله و سلم را که معروف به زهد و  
صلاح و عبادت است فرو مگذارید مگر

آنکه همه آنها را نزد من در سرزمین منی گرد  
آورد.

در سرزمین منی در خیمه بزرگ و افراشته  
آنحضرت، بیش از هفتصد نفر مرد مجتمع شدند که  
همه از تابعین بودند، و قریب دویست نفر از اصحاب  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

فَقَامَ فِيهِمْ خَطِيبًا، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ  
قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَ بِشِيعَتِنَا  
مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ!

فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ؛ فَإِنْ صَدَقْتُ  
فَصَدِّقُونِي، وَإِنْ كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي!

وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَرَابَتِي مِنْ نَبِيِّكُمْ، لَمَّا

سِيرْتُمْ مَقَامِي هَذَا وَ وَصَفْتُمْ مَقَالَتِي، وَ دَعَوْتُمْ أَجْمَعِينَ  
فِي أَمْصَارِكُمْ مِنْ قَبَائِلِكُمْ مَنْ ءَامَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ (وَفِي

رِوَايَةِ أُخْرَى بَعْدَ قَوْلِهِ فَكَذِّبُونِي: اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ  
اَكْتُبُوا قَوْلِي، ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَ قَبَائِلِكُمْ؛ فَمَنْ

ءَامَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ) وَ وَثِقْتُمْ بِهِ، فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ

مِنْ حَقِّنَا؛ فَإِنِّي

أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَ يَذْهَبَ الْحَقُّ وَ  
يَغْلِبَ؛ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ  
إِلَّا تَلَّاهُ وَ فَسَّرَهُ، وَ لَا شَيْئًا مِمَّا قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ فِي أَبِيهِ وَ أَخِيهِ وَ أُمَّهِ وَ فِي نَفْسِهِ وَ  
أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا رَوَاهُ. وَ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ أَصْحَابُهُ: اللَّهُمَّ  
نَعَمْ! وَ قَدْ سَمِعْنَا وَ شَهِدْنَا؛ وَ يَقُولُ التَّابِعِيُّ: اللَّهُمَّ قَدْ  
حَدَّثَنِي بِهِ مَنْ أُصَدِّقُهُ وَ أَعْتَمِنُهُ مِنَ الصَّحَابَةِ.

فَقَالَ: أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ إِلَّا حَدَّثْتُمْ بِهِ مَنْ تَتَّقُونَ بِهِ وَ

بِدِينِهِ!

قَالَ سُلَيْمٌ: فَكَانَ فِيمَا نَاشَدَهُمُ الْحُسَيْنُ وَ  
ذَكَرَهُمْ أَنْ قَالَ:

أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ  
كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ حِينَ  
ءَأَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَأَخَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ وَ قَالَ: أَنْتَ  
أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!

قَالَ: أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ

فَنَادَى لَهُ بِأَوْلَايَةِ، وَقَالَ: لِيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟!



قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبِهِ خُطْبَهَا: إِنِّي تَرَكْتُ  
فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا  
لَنْ تَضِلُّوا!؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!

و بعد از فقرات بسیاری از مُناشده، که در  
ضمن این مُناشده آنحضرت بیان کرده است  
می گوید:

ثُمَّ نَاشَدَهُمْ أَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ يَقُولُ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ  
يَحِبُّنِي وَيَبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ؛ لَيْسَ يَحِبُّنِي وَيَبْغِضُ  
عَلِيًّا. فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ:  
لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ؛ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي  
فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ  
أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ!؟

فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ! قَدْ سَمِعْنَا. وَ تَفَرَّقُوا عَلَى

ذَلِكَ.<sup>۱</sup>

«حسین علیه السلام در میان آن حضار برای

<sup>۱</sup> «کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی» از ص ۲۰۶ تا ص ۲۰۹



خواندن خطبه به پا خاست و حمد و ثنای خدا را  
بجای آورد، و پس از آن گفت: این مرد جبّار متکبّر  
متجاوزاً با ما و با شیعیان ما، آن گونه رفتار کرد که  
شما همه دیدید و دانستید و شاهد بودید! من  
می‌خواهم از شما چیزی بپرسم؛ اگر راست گفتم مرا  
تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب نمائید!  
و از شما به حقّی که خدا بر شما دارد، و به  
حقّی که رسول خدا بر شما دارد، و به خویشاوندی  
من که با پیامبر شما دارم؛ از شما می‌خواهم که عین  
این مجلس و مقام مرا در اینجا به شهرهای خود ببرید  
و بازگو کنید؛ به قبائل و عشائر خود؛ آنان که مورد  
امانت و وثوق شما هستند و از این جهت نگران  
نیستید! و این سخنان مرا برای آنها توضیح دهید! و  
همه شما آنها را دعوت کنید، و بدین امر ولایت فرا  
خوانید!

(و در روایت دیگر بعد از آنکه گفت: و اگر  
دروغ گفتم مرا تکذیب کنید، چنین گفت: شما گفتار  
مرا

---

<sup>۱</sup> مقصود، معاویه بن ابی سفیان است.

بشنوید، و سخن مرا بنویسید؛ و پس از آن به شهرها و قبیله‌های خود برگردید، و هر کدام از مردم را که مورد امانت شما باشند) و به آنها وثوق داشتید، آنها را به آنچه از حقّ ما می‌دانید بخوانید و دعوت کنید؛ زیرا من نگران آن هستم که این امر، محو و نابود شود و حقّ از بین برود و مغلوب باطل گردد. و خداوند تمام کننده نورش می‌باشد و اگرچه کافرین کراهت داشته باشند.

حسین علیه السّلام در این خطبه از بازگو کردن مطالبی که خداوند در قرآن مجید درباره آنان فرموده است فروگذار نکرد مگر آنکه همه را بیان کرد و تفسیر نمود. و از بیان چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم درباره پدرش و برادرش و مادرش و درباره خودش و اهل بیتش فرموده بود فروگذار نکرد مگر آنکه آنها را روایت نمود، و درباره هر فقره از فقراتی که بیان می نمود اصحاب پیامبر می گفتند: اللَّهُمَّ نَعَمْ! بار پروردگارا! همینطور است که حسین می گوید. ما اینها را از رسول خدا شنیدیم و بر آنها حاضر و ناظر بودیم. و هر یک از تابعین می گفتند: بار پروردگارا! این

مطلب را آن صحابه‌ای که به آنها وثوق داشتیم و  
مورد امانت ما بودند برای ما بیان کرده‌اند.

و حسین بن علیّ می‌گفت: من با سوگند به  
خدا از شما می‌خواهم که: این مطالب را برای کسانی  
که به آنها و به دین آنها وثوق دارید بازگو کنید!  
سُئِمَ می‌گوید: و از جمله مطالبی که حسین  
علیه السّلام درباره آن، مناشده و احتجاج نمود و آنها  
را یاد آور شد این بود که گفت:

من با سوگند به خدا از شما می‌پرسم: آیا  
می‌دانید که علیّ بن ابی طالب علیه السّلام برادر  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بود؟ در وقتی  
که رسول خدا بین اصحاب خود عقد اخوّت برقرار  
کرد، او را برادر خود قرار داد و به او گفت: تو برادر  
من هستی، و من برادر تو هستم در دنیا و آخرت؟  
گفتند: بار پروردگارا! آری!

من با سوگند به خدا از شما می‌پرسم: آیا  
می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم او  
(أمیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب پدرم) را در روز  
غدیر خمّ نصب نمود، و ندای ولایت او را در داد و  
گفت: واجب است که حضّار، این مطالب را برای



غائبین بازگو کنند؟ گفتند: بار پروردگارا! آری!

من با سوگند به خدا از شما می‌پرسم: آیا

می‌دانید که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

در آخرین خطبه‌ای که ایراد نمود گفت: من دو چیز

نفیس و گران قیمت در میان شما گذاردم، یکی کتاب

خدا و دیگری اهل بیت من؛ به آنها تمسک کنید

گمراه نمی‌شوید؟! گفتند: بار پروردگارا! آری!

و غیر از این چند فقره از مناشده، آنحضرت

مناشده‌های دیگری را نیز ذکر کرده‌اند و در پایان

می‌گویند:

با سوگند به خدا می‌پرسم: آیا کسی از رسول

خدا شنیده است که می‌گفت: هر کس بپندارد که مرا

دوست دارد و علیّ را مبعوض دارد، دروغ می‌گوید؛

نمی‌تواند مرا دوست داشته باشد، و علیّ را مبعوض

دارد. و یک نفر از حضار به رسول خدا گفت: ای

رسول خدا: چگونه این تلازم است؟ رسول خدا

گفت: به علّت اینکه علیّ از من است و من از علیّ

هستم. کسی که علیّ را دوست بدارد مرا دوست

داشته است، و کسی که مرا دوست داشته است خدا

را دوست داشته است. و کسی که بغض





علیّ را داشته باشد بغض مرا داشته است، و کسی که بغض مرا داشته است بغض خدا را داشته است؟ همه گفتند: بار پروردگارا! آری ما شنیدیم. و بر اساس همین پیمان (پیمانی که حسین از مردم گرفت که در شهرها و قبائل خود این مطالب را به مردم مورد وثوق برسانند) مردم متفرّق شدند.

## خطبه حضرت در مکه مکرمه در حین اراده

### خروج به کربلا

وَرُويَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيبًا، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ.

خُطِّبَ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِدِّ الْفَتَاةِ. وَ مَا أَوْلَهَنِ إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ. وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَأَقِيهِ؛ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرْبَلَاءَ؛ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا، وَ أَجْرِبَهُ سُعْبًا.

لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطِّبَ بِالْقَلَمِ. رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ، وَ يَوْفِينَا أُجُورَ

## الصَّابِرِينَ.

لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
لُحْمَتُهُ، وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقْرُبُهُمْ  
عَيْنُهُ، وَيُنْجِزُ لَهُمْ وَعَدَّهُ.

مَنْ كَانَ فِيْنَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ  
نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا؛ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ  
تَعَالَى: <sup>۱</sup>

«و روایت شده است که چون حضرت سید

---

<sup>۱</sup> چون در این خطبه شریفه لغاتی استعمال شده است که در ضبط مختلف می‌باشد، حقیر بعضی از لغات را به طریق صحیح و با معنای مناسب ذکر می‌کنم قِلَادَه: گردنبند. فَتَاة: دختر جوان. خَيْرٌ، مجهول باب تفعیل: اختیار و انتخاب گردیده شده است. عُسْلَانٌ به ضمّ فاء الفعل، جمع عاسل به معنای گرگ است؛ چون راکب و رُكبان و فارس و فُرسان. اُكْرَاش: جمع كَرَش به معنای شکمبه گوسفند و سائر حیوانات. جُوف: جمع جَوْفَاء به معنای تو خالی است. مثل حُمُر و حَمَاء، و صُفُر و صَفْرَاء. أَجْرِبَه: جمع جَرَاب به معنای انبان است؛ مثل أَنْظَمَه و نَظَام. و سُعْب: جمع أُسْعَب به معنای گرسنه، مثل حُمُر و أَحْمَر. لُحْمَه: بِالضَّم، پود جامه در مقابل تار، و کنایه از قرابت است. حَظِيرَه: به معنای مکان محدود و محصور به دیوار است، و حظیره القدس به معنای بهشت است.

این خطبه در بسیاری از کتب نقل شده است؛ از جمله «لهوف» ص ۵۳، و کتاب «نفس المهموم» ص ۱۰۰، و در «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۵ و ۶؛ ولیکن در آن و مَا أَوْلَعَنِي إِلَى أَسْلَافِي وَارَد است، و نیز کَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى أَوْصَالِي تُقَطِّعُهَا وَحُوشُ الْفَلَوَاتِ غُبْرًا وَ عَفْرًا وَارَد است، و از جمله لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لُحْمَتُهُ تا آخر در این نقل وارد نیست. و در «کشف الغمّه» ص ۱۸۴ طبق عبارات «لهوف» نیز وارد است، و در «ملحقات إحقاق الحق» ص ۵۹۸، ج ۱۱ از «مقتل خوارزمی» تا جمله وَ يُنْجِزُ لَهُمْ وَعَدَّهُ روایت کرده است، و نیز از علامه مدوخ در کتاب «العدل الشاهد» ص ۹۵، طبق همان عبارات «لهوف» آورده است.

الشهداء عليه السلام، آهنگ خروج به سوی عراق را نمودند در مکه مکرمه برای ایراد خطبه ایستاده و چنین گفتند:

حمد و سپاس سزاوار خداست. آنچه را که خدا بخواهد خواهد شد. و قوه و قدرتی نیست مگر بخدا. و درود بر رسول و فرستاده او باد.

مرگ بر فرزندان آدم به مثابه گردنبند بر گردن دختر جوان کشیده و بسته شده است.

و چه بسیار در آرزو و اشتیاق ملاقات و دیدار رفتگان از خاندان خود هستم، همانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت.

و برای من جائی معین و انتخاب شده است که باید پیکر من در آنجا بیفتد، و من باید به آنجا برسم.

گویا من می بینم که بند بند مرا گرگان بیابان  
بین نواویس و کربلا از هم جدا می سازند، و از من  
شکمبه های تهی خود را پر می کنند و انبانهای گرسنه  
خود را سرشار می نمایند.

فرارگاهی نیست از روزیکه در قلم تقدیر  
گذشته است. رضای خدا رضای ما اهل بیت است؛  
بر امتحانات و بلاهای او شکیبائی می نمائیم، و او  
اجر و مزد شکیبایان را بطور اتمّ و اکمل به ما عنایت  
خواهد نمود.

از رسول خدا، قرابتش که به منزله پودِ جامه  
با اصل و ریشه آن حضرت بستگی دارد جدا  
نمی شود. و در بهشت برین گرداگرد او جمع  
می شوند، و بدانها چشم رسول خدا تر و تازه  
می گردد، و برای آنها وعده رسول خدا تحقّق  
می پذیرد. (وعده ای که خداوند به رسول خدا داده  
است برای اقربایش منجّز و محقّق می گردد.)

پس کسیکه در میان ماست، و حاضر است  
جان خود را ایثار کند، و خون دل خود را فدا کند، و  
برای لقای خدا نفس خود را آماده نموده است؛ با ما

کوچ کند که من در صبحگاهان عازم رحیل

هستم؛ إن شاء الله تعالی .»

## اشعار حضرت در جواب سوال فرزدق در

### مورد حرکت به سوی کوفه

و چون آن حضرت به صوب کوفه کوچ

می فرمود، فرزدق بن غالب که از شعرای نامی آن

عصر بود، با آن حضرت در راه برخورد نموده و در

ضمن ملاقات معروض داشت:

ای پسر رسول خدا! چگونه به اهل کوفه

اعتماد می نمائی؛ و اینان همانهایی هستند که پسر

عمویت مُسلم بن عقیل و پیروان او را کشتند!؟

حضرت برای مسلم طلب رحمت نمودند و

فرمودند: مسلم به سوی رُوح خدا و رضوان خدا

رهسپار شد. آنچه بر عهده داشت انجام داد؛ و آنچه

ما بر عهده داریم هنوز بر ذمه ماست. و این اشعار را

انشاد فرمود:

«و اگر چنین است که دنیا نفیس به شمار می‌آید، پس باید دانست که آخرت که خانه ثواب و مُزد الهی است، بس بلندپایه‌تر و شریف‌تر است.

و اگر چنین است که بدن‌های آدمیان برای مرگ آفریده و انشاء شده است، پس باید دانست که کشته شدن با شمشیر در راه خدا بسی برتر است.

و اگر چنین است که روزیهای خلائق به مقدار معین تقسیم گردیده است، پس باید دانست که کمتر حریص بودن مردم در کسب روزی، جمیل‌تر و نیکوتر است.

و اگر چنین است که نتیجه اندوختن اموال، ترک نمودن آنهاست، پس چیزی که متروک خواهد شد چه ارزشی دارد که آدمی بدان بخل ورزد.»

و بسیاری از ارباب مقاتل گفته‌اند که چون آن حضرت در روز عاشورا رجز می‌خواند و شمشیر می‌زد، در ضمن رجز خود بدین اشعار تکیه می‌جست؛ مانند



محدث قمی در «نفس المهموم» و شیخ سلیمان

قندوزی در «ینابیع المودّة»<sup>۱</sup>.

## مذمت اهل دنیا

قَالَ الْفَرَزْدَقُ: لَقِينِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي

مُنْصَرَفِي مِنَ الْكُوفَةِ. فَقَالَ: مَا وَرَاكَ يَا أَبَا فِرَاسٍ!؟ قُلْتُ:

أُصَدِّقُكَ؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصِّدْقُ أُرِيدُ! قُلْتُ: أَمَّا

الْقُلُوبُ فَمَعَكَ، وَ أَمَّا السُّيُوفُ فَمَعَ بَنِي أُمِّيَّةَ؛ وَ النَّصْرُ

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

قَالَ: مَا أَرَاكَ إِلَّا صَدَقْتَ! النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا

وَالدِّينُ لَعْوٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يُحَوِّطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ؛

فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.

«فرزدق می گوید: چون از درنگ در کوفه

انصراف پیدا کرده، باز می گشتم، حسین علیه السلام

مرا در راه دیدار کرد و گفت: ای ابو فراس! پشت

سرت چه خبر بود؟

---

<sup>۱</sup> «نفس المهموم» ص ۲۱۹، و «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۴۷، از «ینابیع المودّة» ص ۳۴۶ و ۳۴۷؛ و مرحوم محدث قمی فرموده است که محمد بن ابی طالب گفته است: ابو علی سلامی در تاریخ خود ذکر کرده است که این اشعار از حضرت امام حسین علیه السلام است و هیچکس را توان آن نیست که مانند آن سراید.

گفتم: راستش را به تو بگویم؟! فرمود: آری،

من

راستش را می‌خواهم! گفتم: دل‌های کوفیان همه با توست؛ ولیکن شمشیرهایشان همه بر کمک و مساعدت بنی‌امیه است؛ و یاری و نصرت هم از جانب خداست! فرمود: آری! این سخنی است که تو از روی صدق و راستی گفتی! مردم همگی بردگان و بندگان مال دنیا هستند؛ و تلفّظ به دینداری فقط کلام لغو و بی‌محتوایی است که بر سر زبان‌هایشان جاری است. پاسداری از دینشان فقط در محدوده‌ای است که در پرتو آن، معیشت‌های فراوان به دست آورند؛ و چون با غربال امتحان و ابتلاء آزمایش شوند معلوم می‌شود که دینداران واقعی چه بسیار اندکند.»

### خطبه حضرت در وقت ممانعت حرّ

و چون حرّ بن یزید ریاحی از حرکت آن حضرت به کوفه و یا مراجعت به مدینه بشدّت منع کرد، آن حضرت در ذی حَسَمِ پیا خاست، و طبق روایت طبری در «تاریخ» از عقبه بن ابی العیزاز:

فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ؛ إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ. وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ

تَنَكَّرَتْ وَ أَذْبَرَ مَعْرُوفَهَا وَ اسْتَمَرَّتْ حَذَاءً،

فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ، وَ خَسِيسٌ  
عَيْشٌ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ  
لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ؟! لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا؛  
فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ  
إِلَّا بَرَمًا.<sup>۱</sup>

«پس حمد خداوند را بجای آورد و ثنای او

بگفت، و سپس فرمود:

---

<sup>۱</sup> این خطبه را بزرگان و اعظام حدیث و تاریخ از شیعه و سنی نقل کرده‌اند از جمله: ابن طاووس در «لهوف» ص ۶۹؛ و محدث قمی در «نفس المهموم» ص ۱۱۶؛ و علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمّة» ص ۱۸۵، و ابن شعبه حرّانی در کتاب «تحف العقول» ص ۲۴۵، و مجلسی در «بحار الانوار» ج ۷۸، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ از طبع حروفی، از «تحف العقول»؛ و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۵۹۶، از علامه معاصر توفیق أبو علم در کتاب «أهل البيت» ص ۴۳۸، و نیز در «ملحقات إحقاق الحق» در همین جلد در ص ۶۰۵، از محمد بن جریر طبری در «تاریخ الامم و الملوك» (ج ۴، ص ۳۰۵، طبع مطبعة استقامت در مصر) و نیز از ابن عبد ربّه اندلسی در «عقد الفرید» (ج ۲، ص ۲۱۸، طبع مطبعة شرقیّه در مصر) و نیز از طبرانی در کتاب «المعجم الكبير» (ص ۱۴۶ خطی) و نیز از أبو نعیم اصفهانی در «حلیة الاولیاء» (ج ۲، ص ۳۹، طبع مطبعة سعادت در مصر) و از علامه خوارزمی در «مقتل» (ج ۲، طبع نجف اشرف) و نیز از ابن عساکر دمشقی در «تاریخ دمشق» بنا بر آنچه در منتخب این تاریخ در ج ۴، ص ۳۳۳، مطبعة روضة الشام ذکر شده است. و نیز از ذهبی در «تاریخ اسلام» (ج ۲، ص ۳۴۵، طبع مصر) و نیز از ذهبی در «سیر أعلام النبلاء» (ج ۳، ص ۲۰۹، طبع مصر) و نیز از محبّ الدین طبری در «ذخائر العقبی» (ص ۱۴۹، طبع قدسی قاهرة) و نیز از علامه باکثیر الحضرمی در کتاب «وسيلة المال» (ص ۱۹۸، نسخه خطی کتابخانه ظاهریّه دمشق) و نیز از زبیدی در «الإتحاف» ج ۱۰، ص ۳۲۰، طبع مطبع سمنیّه در مصر.

امّا بعد، این شدّت و بلائی که بر ما فرود آمده است، شما در مرأی و مَسْمَع خود می بینید؛ دنیا و جریان امور روزگار واژگونه شده و چهره زشت و کریه خود را نشان داده است. نیکوئیهای دنیا همه پشت کرده اند، و دنیا بر همین روش شتابان می گذرد؛ و چیزی از آن نمانده است مگر اندکی که مانند قطراتِ آب در ته ظرف جمع شود؛ یا زندگی پست و ناچیزی که چون چراگاهِ درو شده، خراب و درهم باشد.

آیا نمی بینید که به حقّ عمل نمی شود؟! و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید؟! و در این صورت حتماً باید مؤمن حقّ جو، طالب دیدار خدا و لقای حقّ بوده باشد.

من مرگ را جز سعادت نمی بینم، و زندگی با

ستمکاران را جز ملالت و خستگی و کسالت  
نمی‌نگرم.»

در کتاب «تحف العقول» پس از ذکر این  
جملات از خطبه، این جمله را نیز افزوده است که  
حضرت فرمودند:

إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى  
أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ؛ فَإِذَا مُحِّصُوا  
بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.<sup>۱</sup>

«مردم بندگان دنیا هستند، و دین چون آب  
دهانیست که بر روی زبانهای آنان جاری است، و تا  
جائیکه معیشت‌های آنان فراوان است، متعهد و  
حافظ دین هستند؛ اما زمانیکه به بلایا و مشکلات  
آزمایش شوند، دینداران حقیقی به شماره اندک  
خواهند بود.»

و در این حال زُهَیْر بن القَیْن و نَافِع بن هِلَال  
و بُرَیْر بن خُضَیْر هر یک جداگانه برخاستند و مراتب  
تأیید و تثبیت خود را به آن حضرت ابراز داشتند.

---

<sup>۱</sup> «تحف العقول» ص ۲۴۵؛ و «مقتل خوارزمی» ص ۲۳۷

# گفتار حضرت در پاسخ تهدید حُرّ و بیان

## آمادگی برای شهادت

حُرّ بن یزید با آن حضرت همراه بود؛ و در

راه و حرکت جدا نمی‌شد و می‌گفت:

ای حسین! من با این گفتارم خدا را درباره

خودت به یادت می‌آورم، که من گواهی می‌دهم که

اگر جنگ کنی کشته خواهی شد!

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أ فَبِالْمَوْتِ

تُخَوِّفُنِي؟! وَ هَلْ يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ إِنْ تَقْتُلُونِي؟! وَ

سَأَقُولُ كَمَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ وَ هُوَ يَرِيدُ

نُصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ؛ فَخَوَّفَهُ ابْنُ

عَمِّهِ وَ قَالَ: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَإِنَّكَ مَقْتُولٌ.

فَقَالَ:

«حضرت در پاسخ حُرّ فرمود: آیا از مرگ مرا

می‌ترسانی؟! و آیا اگر مرا بکشید دیگر مشکل شما



حلّ می شود؟!<sup>۱</sup>

من همان کلامی را می گویم که برادر اوسی

ما به پسر عموی خود گفت در وقتیکه می خواست

برای نصرتِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم

برود؛ و پسر عمویش او را می ترسانید و می گفت:

کجا

---

<sup>۱</sup> بهتر است اینطور ترجمه شود: «و آیا اگر مرا بکشید، از پدیده‌ها و عواقب ناپسند آن رها می شوید؟!»

ما در طبع اوّل کتاب عبارت ”و هَلْ يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ إِنْ تَقْتُلُونِي“ را به این عبارت ترجمه کردیم که: «و آیا اگر مرا بکشید، دیگر مرگ از شما میگذرد؟» و در طبع دوّم حروفی همینطور که در متن مشاهده می شود ترجمه کردیم که: «و آیا اگر مرا بکشید، دیگر مشکل شما حلّ می شود؟!» و اینک می بینیم: اگر با عبارت: «و آیا اگر مرا بکشید، از پدیده‌ها و عواقب ناپسند آن رهامی شوید؟!» ترجمه شود بهتر و سلیس تر است. زیرا که خَطْب را غالباً در امر مکروه و ناگوار استعمال می کنند. ”و عَدَا يَعْدُو“ به معنی تجاوز است، و معنی آن لازم است. و در اینجا باید گفت: بَاء در بَكْم برای تعدیه است، و در اینصورت معنی چنین می شود که: و آیا اگر مرا بکشید، عواقب وخیم و مکروه آن شما را عبور می دهد و میگذراند؟! یا نه بلکه در آن نتایج و عواقب مکروه و لوازم ناپسندیده آن گیر می کنید و می مانید و نمی توانید از آن عبور کنید؟! یعنی مشکلات و توابع آن دامنگیرتان خواهد شد!

می روی؟ تو حتماً کشته خواهی شد! او در جواب گفت:

من حتماً می روم و جوانمرد را از مرگ ننگ و عاری نیست؛ اگر عملش برای حق باشد و از روی حال تسلیم و رضا مجاهدت کند.

و با بذل جان و نفس خود با مردمان صالح و نیکوکار مواسات کند؛ و از مردم مَطرود و ملعون جدا شود، و با مُجرم و گناهکار، طریق ستیز و مخالفت پیشه سازد.

پس اگر من زنده بمانم پشیمان نگشته‌ام؛ و اگر بمیرم مردم مرا ملامت نکنند، و این خواری و ذلت برای تو بس است که زنده بمانی، و مورد ظلم و تعدی و تجاوز قرار گیری و نتوانی از حق خود دفاع کنی!

و شاید آن کلمات دُرّبار که علامه معاصر توفیق أبو علم در کتاب خود موسوم به «أهل البيت» آورده است، پاسخ حضرت سید الشهداء علیه السّلام در همین جا به حُرّ بن یزید ریاحی بوده است؛ آنجا که فرماید:

لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ. مَا أَهْوَنَ



الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ. لَيْسَ  
الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَوَةٌ خَالِدَةٌ؛ وَ لَيْسَتْ الْحَيَوَةُ  
مَعَ الذُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَوَةَ مَعَهُ.

أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟! هَيْهَاتَ؛ طَاشَ سَهْمُكَ،  
وَ خَابَ ظَنُّكَ! لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ.

إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ، وَ هِمَّتِي لَأَعْلَى مِنْ  
أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ؛ وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى  
أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؟!

مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! وَ لَكِنِّكُمْ لَا  
تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مَجْدِي وَ مَحْوِ عِزَّتِي وَ شَرَفِي؛ فَإِذَا  
لَا أَبَالِي مِنَ الْقَتْلِ<sup>١</sup>.

«شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد!  
چقدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق،  
سبک و راحت است. نیست مرگ در راه عزت مگر  
زندگانی جاویدان؛ و نیست زندگانی با ذلت مگر  
مرگی که با او حیاتی نیست.

آیا مرا از مرگ می ترسانی؟! هیهات؛ تیرت به

---

<sup>١</sup> توفیق أبو علم در کتاب «أهل البيت» ص ٤٤٨، مطبعة سعادت مصر، بنا بر  
نقل «ملحقات إحقاق الحق» ج ١١، ص ٦٠١

خطا رفت! و گمانت واهی و تباه شد!

من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم!

نفس من از این بزرگتر است، و همّت من

عالی تر است از آنکه از ترسِ مرگ، بار ستم و ظلم

را بدوش بکشم؛ و آیا شما بر بیشتر از کشتن من

توانائی دارید؟!

مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا!

ولیکن شما توانائی بر نابودی مَجِد من، و محو و

نیستی عزّت و شرف من ندارید! پس در این

صورت، من باکی از کشته شدن ندارم!»

و سید الشهداء علیه السّلام همان کسی است

که می فرمود:

مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَوةٍ فِي ذُلٍّ<sup>۱</sup>.

«مردن در راه عزّت و با عزّت بهتر است از

زندگی با ذلّت.»

و همان کسی است که در موقع جنگ نمودن،

و حمله ور شدن بر سپاه دشمن رَجَز می خواند و

می فرمود:

---

<sup>۱</sup> کتاب «أهل البيت» بنا بر نقل «ملحقات إحقاق الحق»



«مرگ بهتر است از مرتکب عار و ننگ شدن؛

و عار بهتر است از دخول در آتش.»<sup>۱</sup>

خطبه حضرت در مکانی به نام "بی ضه"، در

بیان علت قیام، توصیف خود و توصیف اهل

کوفه

از طبری نقل است که أبو مَخْنَفٍ از عَقَبَةَ بن

أَبِي الْعِيزَازِ روایت کرده است که حسین علیه السّلام

اصحاب خود و اصحاب حرّ را در بَيْضَةَ مخاطب

قرار داده

---

<sup>۱</sup> «نفس المهموم» ص ۲۱۹؛ و «بحار الانوار» ج ۷۸، ص ۱۲۸، از طبع حروفی از «اعلام الدّین» حکایت کرده است. و در «ملحقات إحقاق الحقّ» ج ۱۱، ص ۶۳۴، از «البيان والتبيين» ج ۳، ص ۲۵۵، و از «أهل البيت» ص ۴۴۸ آورده است؛ و «كشف الغمّة» ص ۱۸۵

و بدین خطبه مشغول شد:

فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ اَتَنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ

رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا

جَائِرًا مُّسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللّٰهِ، نَاكثًا لِعَهْدِ اللّٰهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ

رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ؛ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللّٰهِ

بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ؛ فَلَمْ يَعِيرْ [يَعِيرُ] عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ،

كَانَ حَقًّا عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ.

أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكَوا

طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ؛ وَ

اسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْءِ؛ وَ أَحْلَوْا حَرَامَ اللّٰهِ، وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ؛

وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ [مَنْ غَيْرَ - مَنْ عَيْرًا].

وَ قَدْ أَتَنَى كُتُبَكُمْ، وَ قَدِمْتُ عَلَى رُسُلِكُمْ

بِبَيْعَتِكُمْ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَ لَا تَخَذِلُونِي؛ فَإِنْ تَمَمْتُمْ

عَلَى بَيْعَتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ.

فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ ابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ؛ نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَ أَهْلِي

مَعَ أَهْلِيكُمْ؛ فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ.

وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ، وَ خَلَعْتُمْ

بَيْعَتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛ فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ؛ لَقَدْ



فَعَلَّمُوها بِأَبِي وَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ .

فَالْمَغْرُورُ مَنْ اغْتَرَّ بِكُمْ . فَحَظَّكُمْ أَخْطَأْتُمْ ، وَ

نَصِيبِكُمْ ضَيْعْتُمْ ؛ وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ .

وَ سَيَغْنِي اللهُ عَنْكُمْ . وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ

بَرَكَاتُهُ<sup>۱</sup> .

«پس حمد خداوند را بجای آورد و ثنا بر او

فرستاد، و سپس فرمود:

ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم فرمود: هر کسی ببیند سلطان ستمگری را که

حرام خدا را حلال شمرد، و عهد خدا را بشکند، و

خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار

کند، و در میان بندگان خدا به گناه و ستم عمل کند؛

و آن شخص بیننده سکوت اختیار کند، و نه از راه

---

<sup>۱</sup> «تاریخ طبری» طبع ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۰۴؛ و از طبع دوّم محمد أبو الفضل  
إبراهیم: ج ۵، ص ۴۰۳؛ «نفس المهموم» ص ۱۱۵؛ و «ملحقات إحقاق  
الحق» ج ۱۱، ص ۶۰۹؛ و ابن اثیر در «کامل» ج ۳، ص ۲۸۰

این خطبه را به عنوان نامه‌ای که آنحضرت در بدء ورود به کربلا به اهل کوفه  
نوشتند، مجلسی (ره) در عاشر «بحار الانوار» طبع کمپانی ص ۱۸۸ و ۱۸۹،  
از سید ابن طاووس نقل کرده است. و در نسخه طبری و مجلسی «فَلَمْ يُغَيِّرْ»  
با غین معجمه ضبط شده است.

کردار و نه از راه گفتار، او را سرزنش نکند و در  
مقام انکار و عیب گوئی بر نیاید؛ بر خداوند واجب  
است که او را به همان جایی ببرد که آن سلطان جائز  
را می‌برد.

آگاه باشید که این طائفه ستمگر و حکام جائز  
بنی امیه، پیوسته از شیطان پیروی نموده و طاعت او  
را بر خود لازم دانستند، و اطاعت خداوند رحمن را  
ترک گفتند، و زشتی و فساد را ظاهر نمودند، و  
حدود خدا را تعطیل کردند، و غنائم و فِیء را که  
متعلق به همه مسلمین است اختصاص به خود دادند،  
و حرام خدا را حلال شمردند؛ و حلال خدا را حرام  
شمردند.

و من از غیر خودم سزاوارترم (به جلوگیری  
از این امور و نهی کردن از آنها و زمام امور مسلمانان  
را به دست گرفتن، تا به احکام قرآن و سنت رسول  
الله عمل شود).

نامه‌های شما به من رسید! و رسولان شما نزد  
من آمدند! که شما همه با من بیعت کرده‌اید که مرا  
تسلیم دشمن نکنید، و مرا تنها و بی یاور نگذارید و  
مخذول و منکوب ننمائید!



اگر حال بر بیعت خود پایداری می کنید، راه  
رشد و صواب همین است!

من حسین فرزند علی هستم. من پسر فاطمه  
دختر رسول الله صلی الله علیه و آله هستم.

جان من با جانهای شماست! و اهل من با اهل  
شماست! (از نقطه نظر تعین و تشخیص زندگی،  
برای خود مزیتی قائل نشدم، و در جاه و مال چیزی  
را به خود منحصر ننمودم! خودم و اهل من مانند شما و  
اهل شماست.)

لیکن من اسوه و الگو و سرمشق شما هستم  
(که باید از من پیروی کنید و مرا امام و مقتدای خود  
بدانید! و در دور بودن از زندگانی متجملاًنه، و ترک  
تبذیر و اسراف، و دست نبردن به فیه و غنیمت، به  
من تاسی کنید!)

و اگر این کار را نکنید، و عهد و پیمان خود  
را بشکنید، و بیعت را از ذمه های خود بردارید؛ به  
جان خودم سوگند که این عمل از شما بدیع و تازه  
نیست!

شما با پدر من، و برادر من، و پسر عم من  
مسلم بن عقیل نیز چنین کردید.



پس شخص مغرور و گول خورده، کسی

است که به اقبال شما و توجه شما فریب خورد!

چون شما از بهره خود روی گردانیده و بخت

خود را واژگون نموده اید! و نصیب خود را ضایع و

تباه ساخته اید!

و بدانید: هر کس که پیمان بشکند، عواقب

وخیم و عکس العمل پیمان شکنی بر عهده خود

اوست. و البته خداوند بزودی از شما بی نیاز

می گرداند. و سلام خداوند و رحمت و برکات

خداوند بر شما باد!»

و چون حضرت سید الشهداء علیه السلام به

کربلا وارد شدند، دوات و کاغذ طلبیده و نظیر همین

خطبه‌ای را که بیان شد، برای بزرگان و اشراف کوفه،

آنانکه گمان می‌رفت در خطّ مشی آن حضرت

هستند نوشتند.<sup>۱</sup> و پایان نامه را به خاتم شریف مهر

زده و نامه را پیچیدند و به قیس ابن مسهر صیداوی

دادند تا به کوفه برساند.

---

<sup>۱</sup> «مقتل خوارزمی» ج ۱، ص ۲۳۴؛ و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۰۳، از «مقتل خوارزمی» نقل می‌کند.

خطبه حضرت در شب عاشورا در جمع

اصحاب و برداشتن بیعت از آنها

حضرت سید الشهداء علیه السلام روز

تاسوعا

نزدیک غروب آفتاب اصحاب خود را جمع نمودند. و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می فرماید: من نزدیک رفتم تا بینم به آنها چه می گوید؛ و من در آن وقت مریض بودم. پس شنیدم که پدرم به اصحاب خود چنین فرمود:

أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ. وَ أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالْجُبُوتِ، وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ؛ وَ فَهَّمْتَنَا فِي الدِّينِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرٍ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ.

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ، فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ؛ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ. هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا.<sup>۱</sup>

«ثنا و ستایش خداوند را بجا می آورم به

<sup>۱</sup> «إرشاد» مفید ص ۲۵۰ و «إعلام الوری» ص ۲۳۴؛ و «نفس المهموم» ص ۱۳۷؛ و «مقتل مقرر» ص ۲۳۳، از طبری ج ۶، ص ۲۳۸ و ۲۳۹، و از «کامل» ابن اثیر ج ۴، ص ۲۴؛ و «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۱۱، از «کامل» ابن اثیر و طبری، و از خوارزمی در «مقتل» ج ۱، ص ۲۴۶، و از قندوزی در «ینابیع المودة» ص ۲۳۹ طبع اسلامبول



بهترین ستایش، و او را در دو حال مسرت و خوشی  
و گرفتاری حمد می‌کنم.

بار پروردگارا! من حقاً حمد و سپاس تو را  
بجای می‌آورم که ما را به نبوت بزرگوار و مکرم  
داشتی! و قرآن را به ما تعلیم کردی! و در دین، ما را  
فقیه و دانا نمودی!

اما بعد، من حقاً اصحابی باوفاتر و بهتر از  
اصحاب خودم، و نه اهل بیتی نیکوکارتر و با صله و  
پیوندتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند  
شما را از طرف من به بهترین جزائی پاداش دهد!  
آگاه باشید که من در رفتن به شما اذن و اجازه  
دادم؛ پس همگی بروید که عقد بیعت را از شما  
بگسستم و نسبت به خود، بر شما عهده و ذمّامی  
ندارم.

اینک شب در رسیده است و پوشش آن شما  
را در بر گرفته است؛ آن را چون شتر راهواری بگیرید  
و متفرّق شوید!»

برادران، و فرزندان، و پسران برادر، و پسران

عبد الله بن جعفر، و مسلم بن عوسجه، و زهير بن القين، و جماعتی دیگر از اصحاب برخاستند و هر یک با زبانی اعتذارآمیز گفتند که: ما بعد از تو باقی نباشیم! و خداوند ما را پس از تو زنده نگذارد! ابداً ابداً چنین کاری نخواهیم کرد؛ بلکه آرزو داشتیم چندین جان داشتیم و همه را در راه تو فدا می کردیم!

### دعای حضرت در صبح عاشورا

از حضرت سید السّاجدین و زین العابدین علیه السّلام روایتست که:

لَمَّا صَبَّحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ. كَمْ مِنْهُمْ يَضْعَفُ فِيهِ الْفُؤَادُ، وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ، وَ يَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ؛ أَنْزَلْتَهُ بِكَ، وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنْنِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ؛ فَفَرَّجْتَهُ عَنِّي، وَ كَشَفْتَهُ، وَ كَفَيْتَهُ.

فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ، وَ

«و چون صبحگاهان لشکر به نزد حسین علیه

السَّلَام آمدند، دستهای خود را بلند نموده و عرضه

داشت:

---

<sup>۱</sup> «إرشاد» مفید ص ۲۵۳؛ و «نفس المهموم» ص ۱۴۴؛ و ملحقات إحقاق الحقّ ج ۱۱، ص ۶۱۳. از طبری در «تاریخ» ج ۴، ص ۳۲۱؛ و ابن کثیر در «البدایه و النّهایه» ج ۸، ص ۱۹۹، و «مقتل مقرّم» ص ۲۵۳، از ابن اثیر در «کامل» ج ۴، ص ۲۵، و از «تاریخ ابن عساکر» ج ۴، ص ۳۳۳؛ و ذکَرُ الْکُفْعَمِيِّ<sup>۲</sup> در «مصباح» ص ۱۵۸، طبع هند که رسول الله این دعا را در روز بدر خوانده‌اند - انتهى. در «أمالی شیخ طوسی» (ره) طبع نجف ج ۱، ص ۳۳، با إسناد خود از ریّان بن صلّت روایت کرده است که او می گوید: شنیدم علیّ بن موسی الرضا علیه السَّلَام با کلماتی خدا را می خواندند، من آن کلمات را حفظ کردم و در هر گرفتاری و بلائی و شدّتی که برای من پیش آمد، خواندم، آن شدّت گشایش یافت. و آن کلمات اینست: آنگاه همین دعا را نقل می کند و در آخرش این کلمات را اضافه دارد که: فَلَاکَ الْحَمْدُ کَثِیرًا، وَ لَکَ الْمَنْ فَاضِلًا. بِنِعْمَتِکَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ. یا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ، یا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفٌ! أَنْلَنِي مِنْ مَعْرُوفِکَ مَعْرُوفًا تُغْنِنِي بِهِ عَنْ مَعْرُوفٍ مِنْ سِوَاکَ؛ بِرَحْمَتِکَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و این دعا را تا وَ لَکَ الْمَنْ فَاضِلًا با مختصر اختلافی در لفظ از حضرت صادق علیه السَّلَام محدّث قمی در «الباقیات الصّالِحَات» که در حاشیه «مفاتیح الجنان» مطبوع است در ص ۳۸۱، ذکر کرده است. و نیز تا همین موضع از آن را سیّد در «مُهْج الدّعوات» ص ۹۷، از رسول الله روایت کرده که در روز بدر خوانده‌اند. و نیز تا همین جا را در «مُهْج الدّعوات» ص ۲۶۹، از حضرت صادق، و تا آخر دعا را در ص ۲۷۰، از حضرت رضا آورده است.

بار پروردگارا! در تمام غصّه‌ها و اندوه‌ها، تو  
محلّ اتّکاء و اعتماد من می‌باشی! و در هر گرفتاری  
و شدّت، تو محلّ امید من هستی! و در هر حادثه‌ای  
که بر من فرود آید و هر نازله‌ای که بر من وارد شود،  
تو محلّ اطمینان و استعداد من می‌باشی!

چه بسیار از هموم و غموم خود را که در  
آن ناتوان می‌شد، و حيله و چاره برای رفع آن کوتاه  
می‌آمد، و دوست، انسان را تنها می‌گذاشت، و دشمن  
زبان به شماتت می‌گشود؛ من بارِ آن حوادث و هموم  
را بسوی تو آوردم، و شکوه آن را به تو نمودم؛ به  
جهت میل و رغبتی که به تو داشتم و به غیر از تو  
نداشتم؛ پس خداوندا تو همه آنها را برطرف نمودی!  
و امر مرا کفایت کردی!

بنابراین ای خدای من! تو ولیّ تمام نعمت‌ها  
هستی! و صاحب هر نیکوئی! و منتهای تمام  
رغبت‌ها می‌باشی!

**خطبه حضرت در صبح عاشورا و اتمام حجّت**

**بر کوفیان**

و آنگاه حضرت مرکب خود را طلبیده و سوار  
شدند، و با صدای بلند بطوریکه همگی می‌شنیدند

چنین خطبه‌ای ایراد نمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا قَوْلِي، وَ لَا تَعْجَلُوا حَتَّى  
 أَعْظَمَكُمْ بِمَا يَحِقُّ عَلَى لَكُمْ؛ وَ حَتَّى أُعْذِرَ إِلَيْكُمْ! فَإِنَّ  
 أُعْطِيتُمُونِي النِّصْفَ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدًا! وَ إِنْ لَمْ  
 تُعْطُونِي النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَأَجْمِعُوا رَأْيَكُمْ وَ  
 شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ  
 وَ لَا تُنظِرُون! إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكُتُبَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى  
 الصَّالِحِينَ.

«ای مردم! گفتار مرا بشنوید! و شتاب نکنید  
 تا آنچه حقّ شماست بر من از اندرز و موعظه، شما  
 را بدان پند دهم؛ و عذر خود را در حرکت از مگه  
 بسوی شما برای شما بیان کنم!

پس اگر از در انصاف در آئید و عذر مرا  
 بپذیرید که البته نیکبخت باشید! و دیگر راه مقاتله و  
 جنگ با من بر روی شما بسته می گردد!

و اگر عذر مرا نپذیرید و حجّت مرا کافی  
 ندانید، پس در آن هنگام رأی خود و شریکان خود  
 را روی هم گرد آورده، تا اینکه کار شما و امر شما بر  
 شما پوشیده نماند؛ و سپس بدون هیچ مهلتی به من  
 بپردازید و کار خود را یکسره کنید!

بدانید که صاحب اختیار و ولیّ من خداست



قرآن کریم را بفرستاد؛ و او زمام امور مردمان  
صالح را در دست دارد.»

پس حمد خدای را بجا آورد، و ثنای او  
بگفت، و درود بر پیغمبر بفرستاد، و هیچ خطیبی  
دیده نشد نه قبل از او و نه بعد از او که چنین با  
بلاغت در گفتار خود مطالب را ادا کند.

و پس از آن فرمود: اوّل نَسَب مرا در نظر  
آورید! و ببینید من کیستم؟ و سپس به افکار خود  
مراجعه کنید و آن را مورد عتاب و سرزنش قرار  
دهید! ببینید آیا کشتن من برای شما سزاوار است؟!  
و آیا پاره کردن حرمت من بر شما جائز است!؟

مگر من پسر دختر پیغمبر شما نیستم؟ مگر  
من پسر وصیّ پیغمبر و پسر عموی او که اوّل مؤمن  
و تصدیق آورنده به رسول الله و به آنچه از جانب  
خدا بر او نازل شده بود نیستم؟

مگر حمزه سید الشهداء عموی پدر من  
نیست؟ مگر جعفر که به دو بال خود در بهشت پرواز  
می کند، عموی من نیست؟

آیا مگر به شما نرسیده است گفتار رسول خدا

که





درباره من و برادرم فرمود:

هَذَا نِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

«این دو نفر دو سید و آقای جوانان بهشتند.»؟

پس اگر مرا در این گفتار تصدیق دارید و

بدانید که من راست می‌گویم؛ و سوگند به خدا از

وقتی که دانسته‌ام خداوند دروغگو را دشمن

مبغوض شمرده است، سخن دروغی را بر زبان

نیاورده‌ام (از کشتن من صرف نظر کنید)!

و اگر گفتار مرا باور ندارید و این کلام را

تکذیب می‌کنید، اینک در میان شما کسی هست که

شما را خبر دهد! از جابر بن عبد الله أنصاری و أبو

سعید خُدَری و سَهْل بن سَعْد سَاعِدِیّ و زید بن أَرْقَم

و أنس بن مالک سؤال کنید! آنان به شما خبر می‌دهند

که رسول خدا درباره من و برادرم چنین فرموده

است. آیا این معنی مانع و حاجز از ریختن خون من

نمی‌شود؟

شمر گفت: آن کسیکه بفهمد تو چه

می‌گوئی، خدا را بر یک جانب عبادت کرده است!

حبیب بن مظاهر در پاسخ شمر گفت: سوگند

به خدا که من می‌بینم تو را که خدا را بر هفتاد جانب

(از شکّ و شبهه) عبادت می کنی! خداوند بر دل تو  
مُهر زده است. (و دیگر یارای فهم و ادراک ندارد.)

حضرت سید الشهداء فرمود: اگر در این امر

شکّ دارید، آیا در این هم شکّ دارید که من پسر  
دختر پیغمبر شما هستم؟!

سوگند به خدا در میان مشرق و مغرب عالم،

پسر دختر پیغمبری غیر از من، نه در میان شما و نه  
در میان غیر شما نیست!

وای بر شما! آیا کسی را از شما کشته‌ام که به

طلب قصاص گرد آمده اید؟ یا مالی را از شما تملک  
نموده‌ام، یا جراحی و زخمی زده‌ام که برای تلافی  
آمده اید؟!

هیچیک از آنان سخنی نگفت!

حضرت ندا در داد: ای شَبَث بن رَبِیعِ! و ای

حَجَّار بن أَبْجُر! و ای قَیس بن أَشْعَث! و ای یزید بن

حَارِث! آیا شما به من در نامه نوشتید که: میوه‌های

درختان رسیده است! و اطراف زمین سر سبز گردیده

است! اگر به سوی ما بیائی، به سوی لشکری آماده

معاونت و کمک در تحت فرمان خود خواهی آمد؟!

قیس بن اشعث گفت: ما نمی‌دانیم تو چه

می‌گوئی! ولیکن برای حکم و فرمان پسر عمویت

(یزید) تنازل کن؛ آنان برای تو نمی خواهند مگر آنچه

را که تو پسندی!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَاللَّهِ! لَا أُعْطِيكُمْ

بِيدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَ لَا أَقِرُّ لَكُمْ قَرَارَ الْعَبِيدِ. ثُمَّ  
 نَادَى: يَا عِبَادَ اللَّهِ! إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ  
 تَرْجُمُونِ؛ وَ أَعُوذُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ  
 بِيَوْمِ الْحِسَابِ.<sup>۲</sup>

۱ و لَا أَقِرُّ لَكُمْ قَرَارَ الْعَبِيدِ یعنی من مانند بندگان، تحمل بار عبودیت شما را نمی‌کنم و خود را متمکن برای تمکین شما نمی‌نمایم. و بنابراین لفظ أَقِرُّ و لفظ قَرَار هر دو با قاف است. مرحوم میرزا محمد تقی سپهر در «ناسخ التواریخ» در جلد حضرت سید الشهداء علیه السلام (طبع حروفی ج ۲، ص ۲۳۴) با فاء ذکر کرده است: وَ لَا أَفِرُّ لَكُمْ قَرَارَ الْعَبِيدِ و چنین ترجمه کرده است که «من از شما نگریزم»؛ و این صحیح نیست. چون لفظ لَكُمْ غلط است و باید به جای آن لفظ مِنْكُمْ باشد، در حالیکه می‌دانیم در تمام مقاتل لفظ لَكُمْ آمده است و لذا بعضی برای فرار از این اشکال إقْرَارَ الْعَبِيدِ از باب افعال خوانده‌اند؛ یعنی «مانند بندگان اقرار و اعتراف به بندگی شما نمی‌کنم.» و مرحوم سید عبد الرزاق مقرر در مقتل خود در ص ۲۵۶، لفظ لَكُمْ را حذف نموده و با فاء اینچنین خوانده است: وَ لَا أَفِرُّ قَرَارَ الْعَبِيدِ. و گفته است: ابن نما در «مثیر الاحزان» ص ۲۶ اینطور آورده است و سپس گفته است که با فاء بهتر است از آنچه در زبانها جاری است که با قاف می‌خوانند، چون اگر با قاف خوانده شود همان معنای جمله اول را می‌رساند که فرمود: " لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ " (یعنی من دست دلت به شما نمی‌دهم). ولیکن بنا بر روایت فاء معنای جدیدی را می‌رساند که من فرار هم نمی‌کنم.

۲. أقول: با وجود آنکه در «مقاتل» لفظ لَكُمْ وارد شده است ما نمی‌توانیم آنرا نادیده انگاشته و به روایت ابن نما اکتفا کنیم. و در صورتی که با قاف بخوانیم باز تکرار معنای اول نیست، بلکه آن حالت تمکین عبودیت را از خود نفی می‌فرماید. و علی کلّ تقدیر چون در «مقاتل» با قاف است و لفظ لَكُمْ نیز دارد همان معنایی را که ما نمودیم بهتر است که «من مانند بردگان تمکین نمی‌کنم و بار ستم شما را به دوش نمی‌کشم».

این خطبه را مفید در «إرشاد» از ص ۲۵۳ تا ص ۲۵۵ آورده است. و محدث قمی در «نفس المهموم» از ص ۱۴۴ تا ص ۱۴۶، و خوارزمی در «مقتل» در ج ۱، ص ۲۵۳، و سید عبد الرزاق مقرر در «مقتل» از ص ۲۵۴ تا ص ۲۵۷ از طبری ج ۶، ص ۲۴۲، و از «مقتل» محمد بن ابی طالب، و از «مثیر الاحزان» ابن نما ص ۲۶ آورده است. و شیخ طبرسی در «إعلام الوری» از ص ۲۳۷ تا ۲۳۸، و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۱۵ و ۶۱۶، و

«حضرت سید الشّهداء علیه السّلام در اینحال

فرمود: نه سوگند به خدا! چون ذلیلان دست ذلّت به  
شما ندهم! و مانند بردگان بار ظلم و ستم شما را به  
دوش نمی کشم!

و پس از آن فرمود: ای بندگان خدا! من پناه  
می برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه  
مرا سنگباران کنید! من پناه می برم به پروردگارم و  
پروردگار شما از هر متکبّری که بروز پاداش و

---

از ابن کثیر در «البدایة و النّهایة» ج ۸، ص ۱۷۸ طبع مصر، و در ص ۶۲۱ و  
۶۲۲، از شبانی، و ابن اثیر در «کامل» ج ۳، ص ۲۸۷، طبع منیریه مصر آورده  
است.

حساب ایمان ندارد».

**خطبه حضرت در روز عاشورا در مذمت اهل**

**کوفه، تبرّی جستن از مذلت و نفرین بر کوفیان**

ابن طاووس خطبه غراء زیر را از حضرت

سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا روایت کرده

است. بدین مضمون که:

قَالَ الرَّاوى: وَ رَكَبَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ

لَعَنَهُمُ اللهُ، فَبَعَثَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُرَيْرَ بْنَ خُضَيْرٍ

فَوَعَظَهُمْ فَلَمْ يَسْتَمِعُوا، وَ ذَكَرَهُمْ فَلَمْ يَنْتَفِعُوا.

فَرَكَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَتَهُ وَ - قِيلَ فَرَسَهُ -

فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَنْصَتُوا. فَحَمِدَ اللهُ، وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ ذَكَرَهُ بِهَا

هُوَ أَهْلُهُ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ

الرُّسُلِ، وَ أَبْلَغَ فِي الْمَقَالِ؛ ثُمَّ قَالَ:

تَبَّأَ لَكُمْ أَيَّتَهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحَّأَ! حِينَ

اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَالْهَيْنَ، فَأَصْرَخْنَاكُمْ مُوجِفِينَ؛ سَلَلْتُمْ

عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ! وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا

اِقْتَدَحْنَاهَا عَلَى عَدُونِنَا وَ عَدُوِّكُمْ! فَأَصْبَحْتُمْ إِبَّاءًا

لِاعْدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ بِغَيْرِ عَدَلٍ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَ لَأَ

أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ!





فَهَلَّا - لَكُمْ الْوَيْلَاتُ - تَرَكَتُمُونَا؛ وَ السَّيْفُ  
مَشِيمٌ، وَ الْجَاشُ طَامِنٌ، وَ الرَّأْيُ لَمَّا يَسْتَحْصَفُ؟! وَ  
لَكِنْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطِيرَةِ الدَّبْيِ! وَ تَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا  
كَتَهَافَتِ الْفَرَاشِ!

فَسُحْقًا لَكُمْ يَا عَبِيدَ الْأُمَّةِ! وَ شُدَّاذَ الْأَحْزَابِ! وَ  
نَبْذَهُ الْكِتَابِ! وَ مُحَرِّفِي الْكَلِمِ! وَ عُصْبَةَ الْأَثَامِ! وَ نَفْثَةَ  
الشَّيْطَانِ! وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ! أَهُؤُلَاءِ تَعْضُدُونَ؟! وَ عَنَّا  
تَتَخَاذِلُونَ?!

أَجَلٌ وَ اللَّهُ غَدْرٌ فِيكُمْ قَدِيمٌ! وَ شَجَتْ إِلَيْهِ  
أُصُولُكُمْ! وَ تَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ! فَكُتِّمُوا أَخْبَثَ ثَمَرِ  
شَجًّا لِلنَّاطِرِ! وَ أَكَلَهُ لِلْغَاصِبِ!

أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ:  
بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الذَّلَّةِ؛ وَ هِيَ هَاتِ مَنَا الذَّلَّةِ.

يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ  
حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ، وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ، وَ نَفُوسٌ أَبِيَّةٌ؛  
مِنْ أَنْ نُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ.

أَلَا وَ إِنِّي زَا حِفٌّ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ مَعَ قَلِّهِ الْعَدَدِ، وَ  
خَذَلَةَ النَّاصِرِ. ثُمَّ أَوْصَلَ كَلَامَهُ بِأَبْيَاتِ فَرُوعَةَ بْنِ مُسَيْكٍ  
الْمُرَادِيَّ:

ثُمَّ أَيُّمُ اللَّهِ! لَا تَلْبُثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْثِمًا يَرْكَبُ  
الْفَرَسَ، حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى! وَتَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ  
الْمِخْوَرِ! عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَى أَبِي عَنْ جَدِّي؛ فَاجْمَعُوا  
أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ  
اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونِ!

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ  
إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.  
اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ! وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ

سِنِينَ كَسِنِي يوسُفَ! وَسَلَطُ عَلَيْهِمْ غَلَامَ ثَقِيفٍ،  
فَيَسُومَهُمْ كَأَسَا مُصْبِرَةً! فَإِنَّهُمْ كَذَّبُونَا وَخَذَلُونَا وَأَنْتَ  
رَبُّنَا! عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا! وَإِلَيْكَ أُنَبِّئْنَا! وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ!<sup>۱</sup>

«چون اصحابِ عُمَرُ بنِ سعدِ برِ مرکب‌های

خود سوار شده و آماده جنگ با حضرت سید

الشَّهَدَاءِ علیه السَّلَامِ شدند، حضرت، بُرَيْرَ بنِ خُضَيْرِ

را برای موعظه لشکر بفرستاد.

بُرَيْرِ هر چه آنان را پند و اندرز داد گوش

ندادند، و هر چه آنها را متذکر و متنبه نمود از آن

سودی

---

<sup>۱</sup> این خطبه را در «لهوف» از ص ۸۵ تا ص ۸۸ آورده است. و در «نفس المهموم» ص ۱۴۹ و ۱۵۰، و در «مقتل مقرر» از ص ۲۶۲ تا ص ۲۶۴، و در «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۶ و ۷، و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۲۴ و ۶۲۵ آورده است؛ و در «ملحقات» از خوارزمی با همین عباراتی که نقل کردیم با مختصر اختلاف. و از علامه ابن عساکر دمشقی در تاریخش (بنا بر آنچه در ص ۳۳۳ از منتخب آن وارد است) نیز با مختصر اختلافی در لفظ وارد است. در «کشف الغمّة» ص ۱۸۱، مختصری از آنرا آورده است. و در «تحف العقول» از ص ۲۴۰ تا ص ۲۴۲، تحت عنوان نامه حضرت به اهل کوفه ذکر کرده است. و شیخ طبرسی در «احتجاج» در ص ۲۴ و ۲۵، ج ۲ از طبع نجف، از مصعب بن عبد الله تا آخر اشعار تمثّل حضرت را آورده است.

نبردند.

در اینحال خود حضرت امام حسین علیه السلام بر ناقه خود - و بعضی گفته‌اند بر اسب خود - سوار شد، و آنها را دعوت به سکوت نمود. و چون ساکت شدند، حمد خدا را بجای آورد، و ثنا بر او فرستاد، و به آنچه موجب عظمت مقام حضرت حقّ بود او را بستود، و درود بر محمد و فرشتگان و انبیاء و رسولان الهی فرستاد؛ و در خطبه و گفتار بحدّ اتمّ و اکمل در رسانیدن مطلب اهتمام نمود.

و سپس فرمود: ای جماعت! زیان و هلاکت بر شما باد! و فقر و نکبت و اندوه نیز از آن شما باد؛ که ما را با شور و وگه به فریاد رسی خود خواندید! و ما چون با شتاب برای فریاد رسی و دادخواهی شما آمدیم، همان شمشیری را که متعلّق به ما بوده، و در دست شما نهاده بودیم برهنه نموده و بر سر ما کشیدید! و همان آتشی را که برای دشمنان خود و دشمنان شما جرقه آن را افروخته بودیم بر ما افروختید! و برای سرکوبی دوستان خود، با دشمنان خود همدست و هماهنگ شدید!

با اینکه آن دشمنان، عدلی را در میان شما

رواج

نداده و دادی را نگستردند؛ و نه امید خیری برای  
خود در آنها دارید.

بنابراین، بلیه‌ها و رسوائیها دامنگیرتان باد!  
چرا در آن وقتیکه شمشیرها در غلاف بود، و نفوس  
آرام، و رأی‌ها هنوز در قتال مستحکم نگردیده بود؛  
ما را رها نمودید؟! بلکه مانند سیل ملخ بسوی فتنه  
گسیل شدید! و مانند پروانه در فتنه به هم ریختید!

پس هلاکت و نابودی باد بر شما ای بنده‌های  
امّت‌ها! و ای افراد کنار زده شده و دور شده از  
حزب‌ها و جمعیت‌ها! و ای پس‌زنندگان کتاب  
خدا! و ای تحریف‌کنندگان کلمات پروردگار! و ای  
طائفه گناه‌آفرین! و ای آب و دمِ دهان شیطان! و ای  
خاموش‌کنندگان سنت‌های الهیه!

آیا شما این جماعت را یار و یآوری می‌نمائید  
و ما را مخدول و تنها و منکوب می‌گذارید؟!  
آری! سوگند به خدا که این مکر و حيله در  
شما بی سابقه و تاریخچه نیست! و بر این مکر،  
اصول و ریشه‌های شما پیوسته و آمیخته شده است!  
و شاخه‌های شما بر آن پرورش یافته و نیرو گرفته





است! پس شما پلیدترین ثمره این درختید، که در کام صاحبش که ناظر آنست چون خار و استخوان گلوگیر می‌گردید! و در کام شخص غاصب و متعدی لقمه گوارا می‌باشید!

آگاه باشید که این مرد بی پدر: زنازاده و پسر زنازاده (عُبید الله بن زیاد) مرا بین دو چیز ثابت و میخکوب نموده است: یا با شمشیر جنگ کردن و شربت شهادت نوشیدن، و یا تن به ذلّت و خواری دادن؛ وَهِيَاهَاتَ مِّنَ الذَّلَّةِ، چقدر ذلّت از ما دور است! خداوند بر ما زبونی و ذلّت را نمی‌پسندد، و رسول خدا و مؤمنین نمی‌پسندند، و دامن‌های پاک و پاکیزه‌ای که ما را در خود پرورش داده‌اند، و سرهای پر حمیت، و نفس‌های استواریکه ابداً زیر بار ظلم و تعدی نمی‌روند، بر ما نمی‌پسندند که اطاعت فرومایگان و زشت سیرتان را بر قتلگاه کریمان و شرافتمندان ترجیح دهیم!

آگاه باشید که من با همین جماعت اندکی که با من هستند، با وجود کمی تعداد و نبودن مُعین و یاور آماده جنگ هستم!



و در این حال حضرت خطبه خود را به ابیات  
فَرَوَةَ بَنِ مُسَيِّكٍ مُّرَادِي اِتِّصَالَ دَادِهِ وَ بَه چَند بَیت از  
آن بدین منوال تمثّل نمود:

۱ - اگر ما غلبه کنیم و پیروزمندانۀ دشمن را  
به هزیمت دهیم، این کار تازه ما نیست؛ از قدیم  
الایام دأب و دیدن ما چنین بوده است. و اگر مغلوب  
گردیم، پس هیچگاه مغلوب شده نیستیم (به علت  
آنکه نیت ما و اراده ما بر صلاح و تقوی بوده، و این  
معنی شکست پذیر نیست)

۲ - عادت و طبیعت ما ترس از مرگ نیست  
(و بدین جهت نیز به جنگ نیامده ایم که جان خود را  
دوست داریم، بلکه چون نمی خواهیم دشمن ناپاک  
بر ما سیطره جوید، برای این منظور آماده نبرد  
شده ایم؛ چون محال است که تا ما زنده ایم او بتواند  
بر ما چیره گردد) ولیکن دولت و حکومت او تنها و  
تنها پیوسته به مرگ ماست.

۳ - اگر مرگ سینه خود را از روی یک دسته  
از مردم بردارد، بدون شک روی یک دسته دیگر از  
مردم می خوابد؛ و ابداً انسان را از مرگ گریزی و

گزیری نیست.

۴ - همین مرگ، اشراف و بزرگان قوم ما را نابود کرد؛ همچنانکه اقوام و طوائف پیشین را نابود کرد.

۵ - اگر پادشاهان و مقتدران عالم در این جهان جاودانه زیست می نمودند، ما هم می توانستیم مخلّد بمانیم؛ و اگر بزرگان می ماندند ما نیز باقی بودیم؛ ولی بقاء و خلودی نیست.

۶ - پس به شماتت کنندگان ما بگوئید: هان بیدار شوید و به هوش آئید! که بزودی آنان نیز مانند ما به مرگ و نیستی می رسند!

و پس از این تمثّل، حضرت به خطبه خود بدین طریق ادامه دادند که:

و سوگند بخدا که پس از واقعه شهادتِ من، بدانچه دل بسته‌اید نمی رسید! و درنگ نمی کنید در این جهان مگر به قدر سواری یک اسب؛ که ناگاه روزگار، همچون سنگ آسیا به دور شما بگردد و چون محور آسیا در شما گیر کند و شما را به قلق و تشویش و اضطراب اندازد!

این عهدی است که پدر من با من، از جدّ من

نموده است. حال رأی خود و همدستان خود را روی

هم گرد آورید! و مجتمعاً فکر کنید و تصمیم

بگیرید که امر شما بر شما پوشیده نماند! و به  
کردار خود پشیمان نشده و دچار غم و اندوه و  
حسرت نگردید!

آنگاه پس از این تفکر بدون شتاب زدگی، بر  
من حمله ور شده و بدون هیچ مهلتی کار مرا تمام  
کنید!

من توکل بر خداوند نمودم، که پروردگار من  
و پروردگار شماست. هیچ جنبدی در روی زمین  
نجنبد مگر آنکه تقدیراتش به دست قدرت اوست؛  
و حقاً پروردگار من در راه راست و طریق صواب  
است.

بار پروردگارا! قطرات باران آسمان را بر این  
قوم فرو بند! و قحط و گرسنگی را بر آنان، چون  
قحط زمان یوسف مقدر فرما! و جوان ثقیفی را بر آنان  
بگمار تا آنان را از کاسه تلخ زهر آگین بچشانند! چون  
آنان ما را تکذیب کرده و به دروغ نسبت دادند، و ما  
را مخدول و منکوب نمودند!

تو هستی پروردگار ما! توکل بر تو نموده ایم!  
و بسوی تو انابه و بازگشت داریم! و به سوی تو

است تمام بازگشت‌ها».



اشعار رجزیه حضرت سید الشهداء در روز

عاشورا و ذکر فضائل خود

در کتاب «کشف الغمّة» از کتاب «الفتوح»

وارد است که چون لشکریان ابن زیاد آن حضرت را

در پرّه گرفتند و از آب منع کردند و از اصحاب آن

حضرت همه را کشتند، تیری به سوی طفل صغیر آن

حضرت آمد و او را بکشت.

حضرت او را به خونهایش آلوده کرد، و با

شمشیر حفیره‌ای حفر و او را در آن مدفون ساخت،

و سپس در مقابل لشکر ایستاده و حمله می‌آورد، و

این رَجَز را می‌خواند:

قَتَلُوا قَدَمًا

## بَيْنَ الْجَحْفَلَيْنِ ۱۷

«۱- این جماعت خیانت کردند و کافر شدند.

و از زمان پیشین، از ثواب خداوند که پروردگار جنّ و انس است اعراض کرده و روی گردانیده‌اند.

۲- این گروه، علیّ بن ابی طالب را کشتند. و

پسر او حسن را نیز که از ناحیه پدر و مادر، بزرگوار و کریم بود کشتند.

۳- از روی حقد و کینه‌ای که در دل داشتند،

گفته‌اند: جمع شوید تا همگی اینک بر حسین یورش  
بریم.

۴- ای قوم به فریاد رسید! داد از دست مردم

رذل و پستی که جماعت‌ها را برای جنگ با اهل  
حرمین (مکه و مدینه) برانگیخته‌اند.

۵- و سپس همه به راه افتادند و به خاطر

خشنودی دو نفر مُلحد و زندیق (یزید و عبید الله بن  
زیاد) برای استیصال و به هلاکت رسانیدن من،  
یکدیگر را سفارش می‌کردند.

۶- در ریختن خون من، به جهت رضای

خاطر عبید الله بن زیاد که زاده دو نفر کافر است، از  
خداوند نترسیدند.

۷- و ابن سعد، از روی قهر و غلبه، بالشکری

انبوه چون دانه‌های باران شدید، بر من ریخت و مرا  
هدف تیرباران خود نمود.

۸- این کینه‌توزی و سلطه جوئی آنان، نه از

جهت جرم و جنایتی است که از من سر زده است؛  
بلکه تنها بجهت افتخار من به نور و ضیاء دو ستاره

فروزانست:

۹ - یکی از آنها علی بن ابی طالب که بهترین

افراد روی زمین بعد از پیغمبر است، و دیگری رسول خدا که هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر قرشی است.

۱۰ - انتخاب شده و پسندیده خدا از میان همه

مردمان، پدر من است، و پس از آن مادرم؛ پس من فرزند دو پسندیده‌ترین و برگزیده‌ترین مردم هستم!

۱۱ - من نقره‌ای هستم که از طلا به دست

آمده است، و بنابراین من نقره بوده و فرزند دو طلا می‌باشم.

۱۲ - در میان تمامی مخلوقات، کیست که

جدی مانند جد من داشته باشد؟ و یا مربی و معلمی مانند پدر من علی؟ پس من فرزند دو ماه تابناکم.

۱۳ - فاطمه زهراء مادر من است. و پدر من

کوبنده و شکننده کفر است در روز جنگ بدر و غزوه حنین.

۱۴ - و از برای پدر من در واقعه احد داستانی

است که به واسطه پراکنده کردن لشکر اشرار و کفار، موجبات شفای غصه و اندوه دل اهل ایمان را فراهم



۱۵ - و موقعیت و داستان دیگر او در غزوه

أحزاب و واقعه فتح مکه است که در آن شدائدی که مرگ بر مسلمانان و اهل دو قبله می‌بارید؛ با قدم راستین او در جنگ، مرگ و شکست در هم پیچید و ظفر برای مسلمین شد.

۱۶ - این کارها را پدرم در راه خدا و فی سبیل

الله انجام می‌داد؛ و حالا ببینید این امت بدسرشت و بدکردار، با دو عترت پاک چه کردند!

۱۷ - یکی عترت پیامبر نیکوی نیکوکردار

محمد مصطفی، و دیگر عترت علی بن ابی طالب که در هنگام جنگ میان دو لشکر که چهره‌ها زرد می‌شد؛ پیوسته چهره‌اش چون گل سرخ می‌درخشید.»

عبدالله بن عمّار بن یغوث می‌گوید: من هیچ

مغلوبی که مورد تهاجم افراد بسیاری قرار گرفته باشد، و تمام اولاد او و اهل بیت او و اصحاب او کشته شده باشند ندیده‌ام، که قلبش محکمتر و دلش مطمئن‌تر و گامش استوارتر بوده باشد از حسین بن علی. در اینحال که به لشکر دشمن حمله می‌نمود

تمام رجال و سپاهیان از



مقابلش می گریختند و یک نفر باقی نمی ماند.<sup>۱</sup>

عمر بن سعد به جماعت لشکر فریاد زد: این

فرزند اَنْزَعِ بَطِين (علی بن ابی طالب) است! این

فرزند کشنده عرب است! او را در پرّه گیرید، و از

هر جانب به او حمله ور شوید!

## سخنان حضرت با لشکریان در لحظات آخر

چهار هزار نفر تیرانداز او را احاطه کردند!<sup>۲</sup> و

بین او و بین خيام حَرَمَشِ جَدائِي انداختند. حضرت

سید الشهداء علیه السلام فریاد زدند:

يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ

وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أحرارًا فِي دُنْيَاكُمْ! وَ

ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ!

«ای شیعیان و پیروان آل ابی سفیان! اگر برای

شما دینی نیست، و رویه شما اینست که از معاد نیز

نمی ترسید؛ پس در زندگانی دنیای خود از آزادگان

باشید! و اگر همچنانکه می پندارید، از طائفه عرب

---

<sup>۱</sup> «مقتل مقرر» ص ۳۲۰، از «تاریخ طبری» ج ۶، ص ۲۵۹؛ و «لهوف» ص

۱۰۵

<sup>۲</sup> «مقتل مقرر» ص ۳۲۰، از «مناقب» ابن شهر آشوب ج ۲، ص ۲۲۳

هستید، به حَسَبِ های خود برگردید (و از اعمال

ناجوانمردانه احترام از کنید.)»

شمر، حضرت را صدا زد که: چه می گوئی

ای پسر فاطمه؟!

حضرت فرمود: من با شما در جنگ هستم!

بر زنها مؤاخذه‌ای نیست؛ و تا وقتیکه زنده‌ام، این

لشکریان یاغی و متعدّی خود را از دستبرد به حرم

من بازدارید!

«فرمود: حَرَمَ مرا رها کنید و سراغ من

بشخصه بیائید! و اینک زمان شهادت من نزدیک شده

و آثار و علائم آن پدیدار گشته است.»

شمر گفت: این درخواست را می‌پذیریم! و

آن جماعت همگی بطرف خود حضرت روی

آوردند و جنگ شدّت یافت و عطش بر آن حضرت

بسیار شدید شد.<sup>۱</sup>

و برای بار دوّم از برای وداع به خیمه آمد، و

با اهل حرم وداع نمود، و سپس به مرکز مبارزه

---

<sup>۱</sup> «لهوف» ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ و «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۳؛ و «مقتل مقرّم»

ص ۳۲۰ و ۳۲۱، از «لهوف»

بازگشت؛ و بسیار

می گفت:

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ<sup>۱</sup>.

«هیچ حرکت و تحوُّلی نیست؛ و هیچ قوه و

قدرتی نیست مگر به خداوند عزّ اسمه.»

و أبو الحُتوف جُعفی، تیری به پیشانی

مبارکش زد. آن تیر را بیرون کشید، و خون بر

چهره‌اش جاری شد؛ و گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ هَؤُلَاءِ

الْعُصَاةَ! اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا! وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا! وَلَا تَذَرُ

عَلَى الْأَرْضِ مِنْهُمْ أَحَدًا! وَلَا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا!

«بار پروردگارا! بر این حال من که از ناحیه

این بندگان نافرمان تو می‌گذرد واقف هستی!

بار پروردگارا! یکایک آنان را بشمار! و آنان

را متفرّقاً و متشتتاً هلاک گردان! و یک تن از آنان را

روی زمین باقی مگذار! و ابداً آنها را نیامرز!»

و با صوت بلند فریاد زد:

يَا أُمَّةَ السُّوءِ! بِسْمَا خَلَفْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عِثْرَتِهِ!

---

<sup>۱</sup> «لهوف» ص ۱۰۵؛ و «مقتل مقرّم» ص ۳۲۴

أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَقْتُلُونَ رَجُلًا بَعْدِي فَتَهَابُونَ قَتْلَهُ،  
بَلْ يَهُونٌ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ عِنْدَ قَتْلِكُمْ إِيَّايَ! وَ أَيْمُ اللَّهِ  
لَأَرْجُو أَنْ يَكْرِمنِيَ اللَّهُ بِالشَّهَادَةِ، ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ  
حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ!

«ای امت بدسرشت و بدکردار! با محمد در  
عترتش به بدی رفتار کردید!

آگاه باشید که شما بعد از من کسی را نخواهید  
کشت که از کشتنش نگران باشید و به هراس آئید،  
بلکه تمام کشتن‌ها برای شما سهل و آسان می‌نماید!  
و سوگند به خدا که من از خدای خودم امید  
دارم که مرا به شرف شهادت برساند، و از شما انتقام  
مرا بگیرد از جایی که خود نمی‌دانید!»

حَاصِنُ گفـت: ای پسر فاطمه! به چه چیز  
خداوند انتقام تو را از ما می‌گیرد؟

حضرت فرمودند: بَأْسٌ و شدت را در میان  
شما می‌افکند، تا آنکه خون‌های خود را می‌ریزید؛ و  
سپس چون موجهای دریا عذاب را بر شما خواهد  
ریخت!

---

<sup>۱</sup> «مقتل مقرر» از «مقتل العوالم» و از «نفس المهموم» و از «مقتل خوارزمی»

## مناجات حضرت با خداوند در لحظات آخر و

### حالات حضرت در هنگام شهادت

در این حال، از کثرت زخمها و جراحات وارده، ضعف بر آن حضرت آنقدر شدید بود که ایستاد تا بیارامد؛ که مردی سنگ بر پیشانیش زد و خون بر صورتش جاری شد. و با لباس خود خواست تا خون را از دو چشمش پاک کند که مرد دیگری به تیر سه شعبه قلب مبارکش را هدف ساخت.

پسر رسول خدا، به خدا عرض کرد:

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ. وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: إِلَهِي! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيٍّ غَيْرُهُ!

«به نام خدا، و به خود خدا، و بر ملت و آئین

رسول خدا (این شهادت روزی من می گردد). و

سرش را به طرف آسمان بلند نموده و گفت: خدای

من! تو می دانی که این قوم می کشند مردی را که در

روی زمین پسر پیغمبری جز او نیست!»

دست برد و تیر را از پشت خود خارج کرد؛

و خون مانند ناودان فوران می کرد.<sup>۱</sup>

حضرت دست خود را زیر آن خون گرفت،

و چون پُر شد به آسمان پاشید و گفت: این حادثه که

بر من نازل شده است چون در مقابل دیدگان

خداست، بسیار سهل و ناچیز است. و یک قطره از

آن خون بر زمین نریخت.

و برای بار دوّم دست خود را زیر خون

گرفت؛ و چون پُر شد، با آن سر و صورت و محاسن

شریف را متلطّخ و خون آلوده نموده و گفت: با

همین حال باقی خواهم بود تا خدا و جدّم رسول

خدا را دیدار کنم.<sup>۲</sup>

و آنقدر خون از بدن مبارکش رفته بود که

قدرت و رمقی در تن نمانده بود. نشست بر روی

زمین و با مشقّت سر خود را بلند نگاه می داشت، که

در این حال مالک بن بُسر آمده و او را دشنام داد و با

شمشیر بر سر آن حضرت زد.

و بُرنُس (یعنی کلاه بلندی که بر سر آن

---

<sup>۱</sup> «مقتل مقرّم» از «نفس المهموم» و از «مقتل خوارزمی» و از «لهوف» ص

۱۰۶ و ۱۰۷

<sup>۲</sup> «مقتل مقرّم» از «مقتل خوارزمی» و از «لهوف»



حضرت بود) پر از خون شد. حضرت برنس را انداخت و روی قَلَنْسُوَه که کلاه عادی بود عمامه بست.<sup>۱</sup> و بعضی گفته‌اند: دستمالی بست. که زُرْعَة بن شَرِیک بر کتف چپ آن حضرت ضربتی

وارد ساخت. و حصین بر حلقوم آن حضرت تیری زد.<sup>۲</sup> و دیگری بر گردن مبارک ضربه‌ای وارد ساخت. و سِنَان بن اَنَس با نیزه در تَرَقُوَه‌اش زد، و پس از آن بر سینه آن حضرت زد. و سپس در گلوی آن حضرت تیری فرو برد؛<sup>۳</sup> و صالح ابن وهب در پهلویش تیری وارد کرد.<sup>۴</sup>

هِلال بن نافع می‌گوید: من در نزدیکی حسین ایستاده بودم که او جان می‌داد؛ سوگند به خدا که من در تمام مدتِ عمرم، هیچ کشته‌ای ندیدم که تمام پیکرش بخون خود آلوده باشد و چون حسین صورتش نیکو و چهره‌اش نورانی باشد. به خدا سوگند لَمَعَات نور چهره او مرا از تفکّر در کشتن او

---

<sup>۱</sup> «لهوف» ص ۱۰۷، و «مقتل مقرر» ص ۳۲۶، از «کامل» ابن اثیر، ج ۴، ص

۳۱، و از «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۵

<sup>۲</sup> «مقتل مقرر» از «الاتحاف بحب الأشراف» ص ۱۶

<sup>۳</sup> «مقتل مقرر» از «لهوف»

<sup>۴</sup> «لهوف» ص ۱۱۰؛ و «مقتل مقرر» ص ۳۲۹، از «لهوف»

باز می داشت!

و در آن حالت های سخت و شدت، چشمان

خود را به آسمان بلند نموده، و در دعا به درگاه

حضرت ربّ ذو الجلال عرض می کرد:

صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ! لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا

غِيَاثَ

---

<sup>۱</sup> «مقتل مقرر» ص ۳۲۹ و ۳۳۰، از ابن نما، ص ۳۹؛ و «المجالس السنّیة»

## المُسْتَغِيثِينَ!

«شکیبا هستم بر تقدیرات و بر فرمان جاری

تو ای پروردگار من! معبودی جز تو نیست، ای پناه

پناه آورندگان!»

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت

است که اسب آن حضرت با صدای بلند شیبه

می کشید،<sup>۲</sup> و پیشانی خود را به خون حضرت آلوده

می نمود؛ و می بوئید؛ و می گفت:

الظَّلِيمَةَ! الظَّلِيمَةَ! مِنْ أُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيهَا.<sup>۳</sup>

«فریاد رس! فریاد رس! از امتی که پسر دختر

پیغمبر خود را کشتند.» و متوجه خيام حرم شد.

امّ کلثوم ندا در داد:

وَ اَ مُحَمَّدَاةَ، وَ اَبْتَاةَ، وَ اَعْلِيَاةَ، وَ اَجَعْفَرَاةَ، وَ اَ

حَمَزَتَاةَ!<sup>۴</sup>

این حسین است که در بیابان خشک کربلا بر

روی زمین افتاده است.

---

<sup>۱</sup> «مقتل مقرر» ص ۳۳۱، از «أسرار الشهادة» ص ۴۲۳

<sup>۲</sup> «مقتل مقرر» ص ۳۳۲، از «تظلم الزهراء» ص ۱۲۹، و از «بحار» ج ۱۰، و ص ۲۰۵

<sup>۳</sup> همان مصدر، از «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۷

<sup>۴</sup> همان مصدر، از «بحار» ج ۱۰، ص ۲۰۶؛ و «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۷

زینب ندا در داد:

وَ أَخَاهُ، وَ سَيِّدَاهُ، وَ أَهْلَ بَيْتَاهُ! لَيْتَ السَّمَاءَ  
أَطْبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ، وَ لَيْتَ الْجِبَالَ تَدَكَّدَتْ عَلَى  
السَّهْلِ.<sup>۱</sup>

«ای کاش آسمان بر زمین می چسبید، و ای

کاش کوهها خرد می شد و بیابانها را پر می کرد.»

و به نزد برادرش آمد، و دید که عمر بن سعد

با جمعی از یارانش به حضرت نزدیک شده‌اند؛ و

برادرش حسین در حال جان دادن است.

فَصَاحَتْ: اَيُّ عُمَرُ! أَيْ قَتَلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ

تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟

«فریاد برداشت: ای عمر بن سعد! آیا ابا عبد

الله را می کشند و تو به او نگاه می کنی؟»

عمر صورت خود را برگردانید و اشکهایش

بر روی

---

<sup>۱</sup> «لهوف» ص ۱۱۰؛ و «مقتل مقرر» ص ۳۳۲، از «لهوف»

ریشش جاری بود.<sup>۱</sup>

زینب فریاد برداشت: وَيَحْكَمْ! أَمَا فِيكُمْ

مُسْلِمٍ؟!

«ای وای بر شما! آیا در بین شما یک نفر

مسلمان نیست؟!»

هیچکس جواب او را نداد<sup>۲</sup> عمر بن سعد

فریاد زد: پیاده شوید و حسین را راحت کنید!

شمر مبادرت کرد، و با پایش به آن حضرت

زد، و روی سینه‌اش نشست. و با شمشیر دوازده

ضربه بر آن حضرت زد.<sup>۳</sup> و محاسن مقدّسش را

گرفت، و سر مقدّسش را جدا کرد.

## اشعار مرحوم نیر تبریزی

چقدر مرحوم حجّت الاسلام نیر تبریزی

وضع و کیفیت موجودات را هر یک به نوبه خود و

در سعه و استعداد خود، در وقت شهادت حضرت،

خوب مجسّم نموده است؛ آنجا که گوید:

---

<sup>۱</sup> «مقتل مقرّم» ص ۳۳۳، از «کامل» ابن اثیر ج ۴، ص ۳۲

<sup>۲</sup> «مقتل مقرّم» ص ۳۳۳، از «إرشاد» مفید

<sup>۳</sup> همان مصدر، از «مقتل العوالم» ص ۱۰۰، و از «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص

## اشعار مرحوم آیه الله شعرانی

و چقدر عالی و پر معنی آیه الله شعرانی (ره)

حقیقت شهادت آن سرور را در «دَمْعُ السُّجُومِ»

حکایت نموده است:

لِلَّهِ الْحَمْدُ وَ لَهُ الْمِنَّةُ که مدّت تدوین این رساله

که به يك هفته انجامید، و در ایام عزاداری آن حضرت

یعنی در دهه عاشورای سنه یکهزار و چهارصد و دو

هجریہ قمریہ تحریر یافت؛ در دو ساعت و ربع از شب  
گذشته لیلہ تاسوعای حسینی خاتمہ یافت. بِمَنِّهِ وَ كَرَمِهِ؛  
إِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. رَبَّنَا احْشُرْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ وَ  
الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ رَبَّنَا وَ تَقَبَّلِ الدُّعَاءَ.

كَتَبَهُ بِيَمِينِهِ الدَّائِرَةُ، الْعَاشِقُ الْمِسْكِينُ، وَ الْفَانِي  
الْمُسْتَكِينُ،

سید محمد حسین الحسینی الطهرانی؛

در بلده طیبہ مشہد مقدس رضوی

عَلَى مُقَدَّسِهَا، أَلْفُ التَّحِيَّةِ وَ الْإِكْرَامِ

بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْبَرَّةِ الْكِرَامِ.



This field may contain sensitive information. The file may have been moved, renamed or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.



